[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم چون حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق
خواند و بروز قیامت خلق را بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت
و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از یکدیگر می پرسیدند
یا از مؤمنان پرسش مینمودند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرمود
عم یتساءلون از چه چیز می پرسند کافران عن النبإ العظیم
از خبر بزرگ یعنی قرآن الذی هم آن خبری که ایشان فیه
دران مختلفون اختلاف کنند کافران یعنی او را الحق یا بشعر یا کهانت
نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر میگویند و بقول نبأ عظیم
نبوت آنحضرت است که میگویند آیا او پیغمبر هست یا نی ساحر است یا
شاعر یا مجنون و بعضی بر آنند که آن خبر بعث است که دران مختلف
بودند جمعی میگفتند قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد
هؤلاء شفعاؤنا عند الله و برخی مطلق او را منکر بودند ان هی الا
حیوتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع بل هم فی
شک منها کلا سیعلمون حقا که بدانند نزدیک نزع که آنچه
دران اختلاف میکردند حق است ثم کلا سیعلمون
پس زود باشد که بدانند در روز قیامت بطلان قول و خبث عقیده
خود را الم نجعل الارض آیا نه ساختیم زمین را مهادا

فراشی گسترده تا قرارگاه شما بوده والجبال وگردانیده ام کوههارا
اوتادا میخهای زمین تا بدانها استوار باشند وخلقناکم وبیافریده ام
شمارا ازواجا از هر گونه زن وماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق
کرده ام گونه گونه سیاه وسفید ودراز وکوتاه وخوب وزشت وجعلنا
وگردانیده ام نومکم خواب شمارا سباتا راحت بدنهای شما یعنی
خواب قطع حس وحرکت کند تا قوی حیوانیه برآسایند وماندگی ایشان
زایل شود وجعلنا اللیل وساخته ام شب را لباسا پوشش تا بظلمت همه
چیزهارا بپوشاند تا در خلوت خود را از کلفت معامله تا محاضره مشاهده
هریک فراخور استعداد خود برخورداری یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره
فرمود که شب پرده روندگان است وروز بازار بیداران که گاه است شعر
اللیل للعاشقین ستر یا لیت اوقاته تدوم بیت چون در دل شب خیال او یار منست
من بنده شب که روز بازار منست وجعلنا النهار وگردانیده ام روز را
معاشا وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جست وجوی کنید وبنینا وبنا کرده ام
فوقکم برزبر شما سبعا شدادا هفت آسمان سخت یعنی محکم واستوار
که در وی فرجه وشکافی که نشانه خلل وزلل باشد نیست وجعلنا وبیافریده ام
در آسمان سراجا چراغی وهاجا افروخته تابان یعنی آفتاب
وانزلنا وفرو فرستادیم من المعصرات از ابرهای فشارنده باران
ماء آبی ثجاجا ریزان لنخرج تا بیرون آریم بدان آب حبا

داه

دانه که قوت را شاید چون گندم وجو ونباتا ودرختی که علف را شاید
چون کاه وگیاه وگفته اند بیرون آریم از دریا دانه درو از زمین گیاه
وجنات ودرختان بوستانها الفافا درهم پیچیده یکدیگر نزدیک
یعنی بسیار ان یوم الفصل بدرستی که روز حکم گذاری یعنی روز محشر
کان هست در حکم خدای میقاتا وقت مقرر برای محاسبه خلایق
ومجازات ایشان یوم ینفخ روزی که دمیده شود فی الصور در صور
نفخه ثانیه فتاتون پس بیایید شما افواجا گروه گروه از قبرهای خود
بعرصه گاه حشر امام ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت
من بعضی بر صورت بوزنگان وبعضی بر هیأت خوکان وبرخی نگون
ساران که ایشانرا بروی در دوزخ میکشند وبعضی نابینایان وبعضی
کران وگنگان وبعضی میخایند زبانهای خود را وآن بر سینه های ایشان
افتاده باشد ریم وخون از دهنهای ایشان سیلان میکند واهل محشر
ازان کراهیت باشد وبعضی دست وپای بریده باشند وبعضی از دارهای
آتشین آویخته وبعضی را بدنها باشد بدتر از مردار وبعضی جبهها پوشیده
باشند از قطران چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزنگان سخن چینانند
وخوکان حرامخواران ونگونساران رباخواران وکوران ظلم کنندگان
در حکم وگنگان وکران آنها که با عمل خود معجب بوده اند وزبان خایندگان علما

که گفتار ایشان موافق کردار ایشان نبوده و دست و پا بریدگان کسانی
که همسایگان را رنجاننده باشند و از دار آویختگان غمازان و سعایت کنندگان
بسلاطین و آنها که بد بوتر از مردار اند متابعان شهوات و باز
دارندگان حق خدای و آنها که بلباس قطران پوشیده باشند اهل تکبر
و نازش‌اند وفتحت السماء و شکافته شود آسمان در آن روز فکانت
پس باشد از بسیاری شکاف ابوابا درها یعنی صد او ند درها یا از کثرت
فرجها گویی که تمام او در است وسیرت الجبال و رانده شود کوهها از هوا
فکانت سرابا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند
الا بسبب تفتت اجزا و حقیقة جبلیه باقی باشد ان جهنم بدرستی که دوزخ
کانت باشد مرصادا گذرگاه خلق یعنی همه را بران گذر باید کرد یا
کمین گاه که زبانیه در وی مرصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و
ایشان نتوان گریخت یا موضع رصدی که خزنهٔ دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنهٔ
بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از تعرض آتش
محروس باشند و این جهنم باشد للطاغین مر کافران را که از حد در گذشتگان اند
مآبا بازگشت یعنی آرام جای قرارگاه لابثین فیها درنگ کنندگان
در آن احقابا روزگارهای دراز در معالم از حسن نقل میکنند که این احقاب
که حق سبحانه و تعالی ذکر کرده حد نیست و هر حقبه هفتاد خریف و هر
خریف هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال در موضح
آورده

آورده که مراد آن نیست که برای عذاب کافران تعیین وقت کرده باشند
بلکه معنی آنست که هر حقبی که بگذرد حقبی دیگر از پی او می آید تا ابد الابدین لا 108
یذوقون نمی چشند فیها در دوزخ یعنی در آن آیند بردا خنکی هوا یعنی
چیزی که ازان راحت یابند و حرارت دوزخ را از ایشان باز دارد و گفته اند
بردا خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند و لا شرابا و نمی
آشامند شرابی الا حمیما مگر حمیم و آن آبیست که چون نزدیک روی آرند
گوشت روی ایشان ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره شود و غساقا
مگر ریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکها که از حسرت میبارند یا
زمهریر که بدان معذب میگردند جزاء پاداش داده میشوند پاداشتی وفاقا
موافق کردار خود انهم کانوا بدرستی که ایشان بودند لا یرجون
که نمی ترسیدند حسابا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن را
و کذبوا و تکذیب میکردند بایاتنا بآیتهای ما که انبیا بر ایشان میخواندند کذابا
تکذیب کردنی و کل شیء و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت
و غیر آن احصیناه شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم کتابا
نوشتنی فذوقوا گوییم مر کافرانرا که فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ را
فلن نزیدکم پس نی افزاییم شما را همیشه الا عذابا مگر عذابی بالای عذابی
و در خبر آمده که این آیت سخت‌ترین آیات قرآنست بر دوزخیان ان
للمتقین بدرستی که مر پرهیزکاران راست مفازا رستگاری که از عذاب

یا جای نوز و فلاح که آن حدائق باغهاست دارای درختان میوه دار واعنابا
و درختان انگور تخصیص تفضیل است وکواعب و ابکار زنانست خردان نار پستان
اترابا همزادان در تفسیر زاهدی آورده که ایشان نوزده ساله باشند و مردان سی
و سه ساله و در اکثر تفاسیر هست که همه اهل بهشت از زنان و مردان سی و سه ساله
خواهند بود وکاسا و مرایشانراست جامها دهاقا پر از شراب پاک پیاپی
پی در پی لا یسمعون نمی شنوند متقیان فیها در بهشت لغوا سخنان
بیهوده وباطل ولا کذابا و نه دروغی یعنی گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت
سخن عبث و دروغ بخلاف شرابان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و
خلاف وجدال بسیار بود جزاء جزا داده ایشانرا جزا دادنی من ربک از پروردگار
بمقتضی وعده خود عطاء وعطا کرده ایشانرا از فضل خویش عطای حسابا وافی کافی
یعنی پسندیده یا بر حسب اعمال ایشان رب السموات والارض آفریدگار آسمان
و زمین و ما بینهما و آنچه میان ایشانست الرحمن بزرگ بخشایش لا یملکون
مالک نباشند اهل آسمان و زمین منه از خدای خطابا سخن گفتن را یعنی
قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای و اعتراض
نمایند بر ثواب وعقاب او زیرا که همه مملوک اند و مملوک مالک نتوانند بود یوم
یقوم الروح روزی که بایستد روح والملائکة صفا و بایستند فرشتگان
صف زدگان و روح ملکیست موکل بر ارواح و در عالم گفته که مخلوقی از آن بزرگتر
نیست روز قیامت وی تنها صف بایستد و تمامی ملائکه با کثرت عدد و عظمت جند صف

داو در

109

داو در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رضی الله عنه
روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح
میگوید و از هر تسبیحی ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان
و نه از ایشان فرود ایشان صف بایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است
علیه السلام که با فرشتگان صف برکشند لا یتکلمون سخن نگویند در باب
شفاعت الا من اذن مگر کسی که دستوری دهد له الرحمن مر ورا خدای
در شفاعت کنند یا شفاعت نکنند مگر کسی که خدای اذن کند در شفاعت او
و قال و گفته باشد او در دنیا صوابا کلمه توحید یعنی جز مومن را شفاعت نکنند
ذلک الیوم الحق وآن روز روز ثابت بودنی البته خواهد بود فمن شاء اتخذ
پس آنکس که خواهد که فرا گیرد الی ربه بسوی پروردگار خود مآبا
بازگشتی بپایان رحمت انا انذرناکم بدرستی که ما بیم کردیم شما را بترسانیدیم
عذابا قریبا از عذابی نزدیک که عذاب آخرتست و قریب بجهت تحقیق
اوست یوم ینظر المرء روزی که بنگرد آدمی ما قدمت یداه
آنچه پیش فرستاده باشند دو دست او یعنی باز یابد کردارهای خود را از خیر و شر
و یقول الکافر و گوید کافر رو دیده در آن روز یا لیتنی ای کاشکی من کنت
ترابا بودمی خاک یعنی هرگز آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی
و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشانرا خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی
آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک

آزرده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت
آدم و فرزندان مومن او مشاهده نماید و عذاب و شدت خود بیند آرزو
برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی ای درویش این همه
دبدبه و طنطنه که خاکی راست هیچ طبقه از طبقات مخلوقات را نیست
خاک را خوار و تیره دید ابلیس گرد انکارش آن حسود خبیث ماند غافل ز نور
باطن او نشد آگه ز سرّ کار او بهر گنجی که هست در دل خاک این صدا داده اند
در افلاک که بجز خاک نیست مظهر کل خاک شو خاک تا بروید گل

بسم الله الرحمن الرحیم والنازعات سوگند بکشندگان
غرقا بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند
والناشطات و فرشتگان بیرون برند ارواح مومنان را نشطا یعنی بیرون
بردنی بنرمی والسابحات سبحا و بملائکه شناه کننده شناه کردنی یعنی
آمد و شد نمایند در فرستادن و شتافتن [illegible] حال سبقت فالسابقات
سبقا پس پیشی گیرندگان [illegible] پیشی گرفتنی در فرمانبرداری فالمدبرات
پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده اند امرا کار دینی را یعنی جبرئیل که موکلست
بر ریاح و جنود و اسرافیل که نازلست بامور اقضیه و اقدار و میکائیل که
باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که بقبض ارواح ایشان او وقت
و گفته اند که مقسم نجوم اند که شتابان میروند از شرق بغرب رونده اند از
برجی ببرجی و سیاحت میکنند در فلک بر رسم بر یکدیگر اند و تدبیر کنند امرا که

بدیشان باز بسته است باذن الله چون اختلاف فصول را بسیار
غزاة اند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت
کنند در جهاد و تدبیر نماید بدیشان کار فتح و ظفر و نفوس فاضله که منتزع
شوند از شهوات نفسانی طلب کنان بعالم قدس انگاه در مراتب ارتقا سباحت
نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده مکمل و مدبر امور ارشاد
گردند و بر هر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث می شوید خواهید شد
یوم ترجف الراجفة یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و
زمین از هیبت آن کما قال یوم ترجف الارض والجبال و آن بوقت نفخه
اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند تتبعها الرادفة و از
پی در آید او را از پس آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند قلوب
یومئذ دلها آن روز ترسان و لرزان بود واجفة ابصارها
خاشعة دیدهای خداوندان دلها فرو خوابنده باشد یقولون
میگویند منکران بعث امروز در دنیا که ائنا لمردودون آیا ما باز گردیده
شدگانیم فی الحافرة بحالت اولی یعنی آیا ما بعد از مرگ بجهان
حیات که داشتیم رد خواهند کرد ائذا کنا آیا چون گردیم ما عظاما
ناخرة استخوانهای کهنه نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث گردانند
قالوا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تلک اذا آن باز
گشتن کرة خاسرة بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد

خاره

بگریز پس ما از این کافران باشیم چه پیوسته تکذیب کرده ایم حق سبحانه
وتعالی میفرماید که دشوار نیست بر ما امر قیامت فانما هی پس جز این نیست
که آن زجرة واحدة یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل
که همه خلایق بدان زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان بالساهرة
بر روی زمین سپید هموار باشند یعنی بزمین محشر آیند بعد از آنکه در زیر زمین
بوده باشند و گفته اند ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی
جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تعالی آن زمین را گشاده گرداند چندانکه خواهد
و گویند زمین ساهره را خدای بیافریند از نقرهٔ خام و طول و عرض آن چهل
برابر تمام روی زمین است هل اتیک ایا آمد بتو یعنی آمد حدیث موسی سخن موسی
تا تسلی دهی دل خود را از تکذیب قوم و خبر فرمایی از وعدهٔ مومنان و وعید
کافران اذ ناداه یاد کن چون موسی را ندا کرد پروردگار آن بالواد
المقدس بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادیست یا معنی مرتین
یعنی دو بار پاکیزه شد یا دو بار ندا کرده شد که اذهب برو برسالت
الی فرعون بسوی فرعون انه طغی بدرستی که او از حد در گذشته است
در تکبر فقل پس بگوی مر او را که ای طاغی هل لک هیچ هست ترا الی
ان تزکی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان و اهدیک
و بنمایم که راه نمایم ترا الی ربک بشناخت آفریدگار تو فتخشی
پس بترس از عقاب او و حذر کنی از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام

کلم.

بحکم خدای نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و از وی معجز طلبید
فاریه پس نمود او را موسی الآیة الکبری معجزهٔ بزرگتر که قلب
عصا بود بحیه فکذب پس تکذیب کرد فرعون موسی را وعصی
و عاصی شد در خدای یعنی که چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزد
خدا نیست بلکه سحر موسی است ثم ادبر پس پشت بر موسی کرد معرض و از او
بگردانید یسعی می شتافت بابطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها و
پشت گردانید و می شتافت در گریختن فحشر پس جمع کرد قوم خود را
فنادی پس ندا کرد مر ایشان را از نفس خود فقال انا ربکم الاعلی
پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت منند همه خدایانند
و من از همه برترم امام قشیری قدس سره در لطایف آورده که ابلیس این سخن
شنید و گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی خیر کردم بر آدم
اینهمه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند تا کار او بکجا رسد فاخذه
الله پس گرفت او را نکال الآخرة بعقوبت آخرت که سوختن است
والاولی و بعذاب دنیا که غرق شد گفت یا بنکال دو کلمه او را
مواخذه ساخت کلمه اولی این سخن و کلمه آخر آنکه گفت ما علمت لکم
من اله غیری و میان این دو کلمه چهل سال بود شیخ رکن الدین علاء
الدوله قدس سره روحه فرمود که وقتی مرا حال گرم بود بزیارت حسین
منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام عالی یافتم

از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حالست که فرعون انا ربکم
الاعلی و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علیین
است و از آن فرعون در سجین بسر من ندا رسید که فرعون بخود بینی در افتاد
همه خود را دید و ما را گم کرد و حسین همه ما را دید و خود را گم کرد پس در میان
فرق بسیارست شعر گفت فرعون انا الحق گشت پست گفت منصور انا الحق
و برست این انا را رحمة الله ای محب وان انا را لعنة الله در عقب
زانکه آن سنگ سیه بود این عقیق آن عدو نور بود این عشیق آن انا
بیهوده بر سرای فضول نه ز رای اتحاد از حلول ان فی ذلک بدرستی
که در گفتن فرعون لعبرة هر آینه پندیست و اعتباری لمن یخشی
مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد از نافرمانی مجتنب شده بر خطر
امر نهید ءانتم آیا شما ای منکران بعث اشد خلقا از روی آفرینش
ام السماء یا آسمان با آنهمه عظمت بناها بنا کرده او را بر زبر شما
رفع سمکها برداشت سمکها سقف او را یعنی مقدار او را تا غایت او را از زمین
بلند ساخت فسویها پس آراسته گردانید بی شکوه و فتوری و اغطش
تاریک گردانید لیلها شب او را و اخرج و بیرون آورد ضحیها
روز آن را اضافه روز با آسمان جهت آنست که حدوث آن از سبب اوست
امام زاهد رحمه الله فرمود که روز و شب در آسمان پیدا گردد و سبب
آن گردش آفتاب و ماه بود والارض و زمین را بعد ذلک پس از

از آن

114

آفرینش آسمان دحیها بگسترد و مبسوط گردانید جمهور علما
بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گستردن او
بعد از آن اخرج منها بیرون آورد از زمین گسترده ماءها
آب او را بتفجیر منابع و عیون و مرعیها و بیرون آورد گیاه زارها
و چراگاههای او را والجبال ارسیها و کوههای محکم و پایدار
ساخت در وجه زمین و اثبات کوهها و انفجار آبها و ظهور چراگاهها
متاعا لکم برای برخورداریست مر شما را ولانعامکم و مر چهار
پایان شما را فاذا جاءت الطامة الکبری پس چون بیاید بلیه
بزرگتر و باهولتر که از همه بلاها رستخیز سخت تر باشد و آن عقبیت
که اهل دوزخ را به دوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند
جواب اذا محذوفست تقدیرش الحکمة واقع شود آنچه واقع شود
یوم یتذکر الانسان روزی که یاد آرد انسان ما سعی آنچه
سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته ببیند او و خوانند تا خواند
و برزت الجحیم و ظاهر کرده شود دوزخ لمن یری کسی را که
ببیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رؤیت باشد ببیند فاما
من طغی پس اما هر که از حد درگذشته باشد و تکبر ورزیده و اثر الحیوة الدنیا
و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش
کرده و کار او ساخته فان الجحیم پس بدرستی که دوزخ هی الماوی

آن آرام جای اوست و در فصول آورده که آیه در شان کسیست که قصد
معصیت کند در خلوت و بران قادر بود خلاف نفس نموده از خدای
بترسد و ازان فعل دست باز دارد ؎ گر نفس نفس بفرمان تست
کنش بیاور که بهشت آن تست نفس کشته هر نفس سوی بهشت هر که
خلافش نفس زد برست یسئلونک می پرسند ترا ای محمد عن
الساعة از روز رستخیز و میگویند ایان مرسیها کی باشد قیامت
و در چه زمان بیاید فیم انت در چه چیزی تو من ذکریها
از یاد کردن آن عایشه رضی الله عنها فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
میخواست که وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه وتعالی فرمود که تو از
دانش قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زینهار تا بپرسی
الی ربک به پروردگار تست منتهیها انتهای علم قیامت یعنی کی را
خبر نه بدهد اطلاع بران خاصه حضرت اوست انما انت جز این نیست که تو
منذر بیم کننده من یخشیها هر کرا بترسد از قیامت کانهم
گویا که کفار یوم یرونها روز که می بینند قیامت را که از آن
آن می رسد لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر الا عشیة
مگر شبانگاهی او ضحیها یا چاشت آن روز که عشیه آن مذکور شد
یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود فراموش کنند و چنان پندارد
که بوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی سوره عبس

بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که عبدالله
بن ام مکتوم رضی الله عنه بجهت عمی آن حال را ندانست و سخن حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شده
روی مبارکش ترش کرد و ازو اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیه آورد
عبس ترش کرد روی خود را و تولی و روی بگردانید ان جاءه
الاعمی بانکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبدالله و ذکر اعمی اشعارست بعذر در
قطع کلام برسید انام علیه الصلوة والسلام وما یدریک و چه چیز ترا
دانا کرد امید لعله شاید ان مکتوم یزکی پاک شود از آثام او یذکر یا
پند گیرد فتنفعه الذکری پس سود دارد او را امید دادن
اما من استغنی اما آنکس که توانگری دارد یا بی نیازی میکند از ایمان
فانت له پس تو برای او تصدی روی می آری یعنی بر وی اقبال میکنی
از بهر حرص را ایمان او و ما علیک و نیست بر تو وزر و بال ان لا
یزکی در انکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغست و بس واما
من جاءک و اما آنکه می آید بسوی تو یسعی که شتابد در طلب تعلیم
یعنی ابن ام مکتوم وهو یخشی و او میترسد از خدای یا از آزار کفار
بسبب آمدن تو فانت پس تو عنه ازو تلهی مشغول میشوی مشغول است
که جبرئیل علیه السلام این آیه میخواند و بشره مبارک آنحضرت متغیر می شد
و در کتاب آورده که یک ایت ترکی دیده آن و جو بیا رسالت بی آب

رنا بت شد بمثابه که مرفت و راه را ندید و نزدیک بود که روی
مبارکش دیوارهای مکه را منزف سازد امام زاهد رحمه الله فرمود
که سید عالم صلی الله علیه وسلم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید
و بمسجد باز آورد و ردای خود بگسترانید و ویرا بر ان نشاند و بعد
ازان هرگاه ویرا دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه
ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه کرد وقتی که بغزو میرفت و بباید دانست
که اینصورت از انحضرت خطا نبود چه وی بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد
و کراهت او از سوء ادب ابن ام مکتوم بود که سخن انحضرت قطع کرد کلا
انها حقا که این آیات قرانی تذکره پندست مر خلق را فمن شاء
پس هر کس که خواهد ذکره یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و آن آیه
ثبت کرده شده است فی صحف در صحیفها مکرمة گرامی کرده شده نزد
خدای مرفوعة برداشته و بلند قدر مطهرة پاکیزه از همه عیبها بایدی
سفرة در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ
کرام بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان بر مومنان که استغفار
میکنند مرایشانرا بررة نیکان قتل الانسان لعنت کرده باد انسان
یعنی کافر و قول بعضی آنست که مراد عتبة بن ابی لهب که اول داماد پیغمبر بود
صلی الله علیه وسلم و با وجود دختر انحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم
اذا هوی حضرت رسول علیه السلام او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک

واندک وقتی

واندک وقتی نگذشته بود که سگی او را بخورد و درین باب حسان ثابت
قصیده گفت القصه حق سبحانه او را لعنت کرده میگوید ما اکفره چه کافر
ترین خلق است یا بسبب نی اندیشد که خدای تعالی من ای شیء از چه چیز خلقه
بیافرید او را من نطفة از مقداری آب منی خلقه بیافرید او را فقدره
پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیئات در بطن مادر ثم السبیل
یسره پس راه بیرون آمدن آسان کرد او را تا متولد شد و نشو و نما
یافت بار رسید ثم اماته پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او فاقبره
پس بخاک در آورد او را وقت نشور باز بسته بمشیت اوست کلا لما
یقض حقا که نکرد از انسان و ادا نکرد ما امره آنچه خدای فرمود او را یعنی
کافر بعهد میثاق وفا نموده امر ایمان و طاعت را گردن ننهاد و گفته اند مراد هم
آدمیانند و هرگز هیچ آدمی از عهده ادای حقوق او امر الهی کما ینبغی بیرون
نتوانند آمد شعر بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر بدرگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد فلینظر الانسان
پس باید که نظر کند انسان الی طعامه بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند
که چه وجه احداث کرده میشود انا صببنا الماء صبا بدرستیکه ما ریختیم آب را از صبا
ریختنی ثم شققنا الارض شقا پس بشکافتیم زمین را شکافتنی
فانبتنا پس برویانیدیم فیها در زمین حبا دانه که قوت تو انگر د چون حنطه
و شعیر امثال اینها و عنبا و تاک انگور و قضبا و سپست [illegible] نیز تا

و درخت زیتون و نخلا و خرما بنان و حدائق غلبا و باغها
دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار او بکاثف و بسیار و فاکهه
و میوه‌ها تر و ابا و میوه‌های خشک چراگاه اینهمه کردیم متاعا لکم برای
برخورداری شما و لانعامکم و برای تمتع چهارپایان شما فاذا
جاءت الصاخة پس چون بیاید آواز کر کننده یعنی صیحه که هر که
بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه بیند احوال شداید
بسیار یوم یفر المرء روزی که بگریزد مرد من اخیه از برادر خود
با وجود مواسات و مهربانی و امه و از مادر خود با کثرت حقوق
که او راست و ابیه و از پدر خود با وفور شفقت و عاطفت که ازو
دیده و صاحبته و از زن خود با آنکه مونس روزگار او بوده
منهم از ایشان قیامت یومئذ آن روز شان یغنیه کاریست
که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغول قیامت شیخ
فریدالدین عطار قدس سره راست این حکایت منظوم حکایت
کشتی آورد در دریا شکست تخته زان جمله بر بالا نشست
گربه و موشی بران تخته بماند کارشان با یکدگر تخته بماند
نه گربه موش را آورد گزند نی ز موش آن گربه را
چنگال تیز هر دو شان از هول دریا آن عجب از تحیر باز مانده چنگ و لب
در قیامت نیز این غوغا بود یعنی انجا نی تو و نی ما بود وجوه رویها
یومئذ آن روز مسفرة تابان و درخشان ضاحکة خندان

مستبشرة

مستبشرة فرخناک و شادمان بسبب کرامت از یزدان و وصول
بروضه جنان و وجوه یومئذ و رویها باشد آن روز علیها
غبرة بران غبار و تیرگی ترهقها فرو گیرد آنرا قترة
تاریکی و سیاهی اولئک آنگروه که روی سیاه و گرفته و گردآلود
دارند هم الکفرة الفجرة ایشان ناگروندگان و دروغ گویان
و نابکارانند بسم الله الرحمن الرحیم
ابن عمر روایت میکند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که هر که دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی معاینه بیند
احوال روز رستخیز را باید که بخواند این سوره را اذا الشمس چون
آفتاب کورت درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط
آفاق زایل گردد مراد آنست که بی نور شود و اذا النجوم انکدرت
آنگاه که ستارگان تیره شوند در هوا چون هبا و اذا الجبال
سیرت و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع گردد و رونده شوند
در هوا و اذا العشار چون ناقه‌های ده ماهه از حمل ایشان
گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس‌ترین مال عرب است
عطلت فرو گذاشته شود یعنی کسی پروای رعی و مراعات او ننماید
و اذا الوحوش و آنگاه که جانوران وحشی حشرت جمع کرده شود
و بیکدیگر مختلط شده همتا دیابز احمال اضرار بیکدیگر نباشد

واذا البحار سجرت وانگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا هم
یکدریا شود یا خشک سازند یا گرم کنند و تفته نند در فتوحات مذکور است
که عبد الله عمر هرگاه که دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا واذا النفوس
زوجت وانگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس مثل او چنانکه صالح
با صالح و طالح با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین
یا ارواح را با ابدان واذا الموءودة سئلت وانگاه که دختر زنده
خاک کرده پرسیده شود یعنی از کار روی قتله را سوال کنند که بای ذنب
قتلت بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود که دختر را
از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه
فرمود که از قتلهٔ او سوال کنند و قول آنکه از او پرسند که چرا کشته شدی و فایده
این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بجرمی کشتند تا قاتل وی مخذول
گردد واذا الصحف نشرت وانگاه که نامهٔ اعمال که بوقت مرگ
بندگان طی کرده باشند باز گشاده شود واذا السماء کشطت وانگاه
که آسمان برکنده شود و در هم پیچیده واذا الجحیم سعرت وانگاه که
دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب نزدیک گردانیده شود و تافته شود
بقهر الهی بیشتر از پیشتر واذا الجنة ازلفت وانگاه که بهشت نزدیک
گردانیده شود بدوستان خدای علمت نفس ما احضرت بداند
هر نفس آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر و تا آدمی از دوازده حال

که هر کار شد

که هر کار شد شش زمین دنیا و شش زمین محشر مشاهده نکنند اندکی چه
کرده است وانگاه که بداند بیند که با هر خیری گرامی و عطایست و با هر شری
ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا بیشتر نیکی نکردم و بر بدی اندوه کشد
که چرا مباشر بدی شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندهد بیت
تو امروز فرصت غنیمت شمار که فردا ندامت نیاید بکار بگوش
ای توانا که فرمان بری که در ناتوانی بسی غم خوری فلا اقسم
بالخنس پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز جواری
الکنس روندگان در مغارب خویش در کشف الاسرار آورده که مراد
خمسهٔ متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس
ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند که خنس
گاو کوهی است و کنس آهو واللیل اذا عسعس سوگند بشب آنگاه
که پیش آید و هوا تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود این کلمه
از اضداد است والصبح اذا تنفس آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس
مبدا الطلوع است جواب قسم چیست انه لقول رسول بدرستی که قران
هر آینه خواندن فرستاده است کریم بزرگ نزد خدای یعنی جبرئیل در
تبیان آورده که مراد محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و بقول اول ذی قوة
صفت جبرئیل باشد یعنی خداوند قوت خود در قلع موتفکات و صیحهٔ ثمود عند
عند ذی العرش مکین نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت مطاع فرمان

برده شده درمیان ملیکه یعنی هرچه گوید فرمان برند ثم امین در آسمانها
با امانت در وحی گزاری واگر رسول کریم محمد باشد صلی الله علیه وآله وسلم
پس او صاحب قوت است در طاعت و نزدیک خدای خداوند خود با قدر و
مکانت است و مطاع یعنی مستجاب الدعوه و این برای غیب وما صاحبکم
و نیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم بمجنون دیوانه چنانچه گمان میبرید
ولقد رآه بدرستی که دید پیغمبر جبرئیل را بر صورت اصلی او بالافق المبین
بافق روشن یعنی مطلع آفتاب وما هو علی الغیب و نیست پیغمبر بر چیزهای
پوشیده و آنچه وحی بدو رسد بضنین بخیل که تعلیم آن تعلیم ندهد و از شما بپوشد
وما هو بقول شیطان رجیم و نیست قرآن بسخن دیو رجیم رانده شده
فاین تذهبون پس کجا میروید سخن بدین درستی و راستی چرا ازو اعراض
میکنید ان هو نیست قرآن الا ذکر للعالمین مگر پندی مر عالمیان را
یا نیست محمد صلی الله علیه وآله وسلم مگر اشرف اهل عالم لمن شاء بدلست از
عالمیان یعنی قرآن موعظه است هر کس را که خواهد منکم از شما ان یستقیم
انکه مستقیم شود در راه صراط پیروی حق کند و در اسباب نزول آورده
که ابوجهل چون این آیه شنید گفت چون این کار بما راست و وابسته
بخواهش ماست اگر خواهیم مستقیم باشیم و اگر نخواهیم نشویم آیه آمد که
وما تشاءون و نخواهید شما هدایت الا ان یشاء الله مگر آنکه
خواهد خدای رب العالمین پروردگار عالمیان مشیت شما را [illegible]

ابوبکر

ابوبکر واسطی رحمه الله فرموده که حق سبحانه ترا در همه صنعها بخوب ساخته است
نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی
مگر بخذلان او پس توجه نازی و بکدام عمل می نازی و حال آنکه ترا همت نیست
ربنا اتمم نعیم در تسبیح چه باید در همه تسبیحم در تسبیح بسم الله
الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت انگاه که آسمان شکافته شود
واذا الکواکب انتثرت وانگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که
کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور در آویخته اند
وآن سلاسل بدست ملایکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست
ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند واذا البحار فجرت وانگاه که
دریاها روان کرده شود یعنی از بعضی در بعضی گشاده شود و همه یک دریا گردد واذا
القبور بعثرت وانگاه که گورها ریزه ریزه گردد یعنی خاکها را شورانند
تا مدفونات وی از اموات وغیره آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند
علمت نفس ما قدمت بداند هر کسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر و شر
واخرت وآنچه از پس گذاشته از ترکه یا توبه و گفته اند واندهر
نیکی که کرده است یا اول عمر و آخر عمر آنکه خطاب برسد بکافر که یا ایها
الانسان ما غرک ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر شدی بربک
الکریم بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمن مسلط بوده
یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوای نفس یا محبت دنیوی آورده اند

که نزول این آیه در شان ابی الاشدین است که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وسلم بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا میگویند که چه چیز ترا غره کرده است
تا از عذاب خدای ایمن شوی و او با مهال الهی مغرور شده بود جمعی از علما
بر آنند که این خطاب عامست بهمه آدمیان یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور
ساخت تا عاصی شدی در خداوند کریم تو در تفسیر زاهدی شیخ منصور عمار
فرمود که اگر خدای از من سوال کند گویم کرم غرنی که کریم در معالم التنزیل آورده
که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از همه اسماء حجت تلقین
است بنده را تا گوید که فریفته شدم بکریمی تو. چون تو داری قرده
لا تقنطوا من چرا ترسم ز عصیان و عتو. چون تو هر آسته را سازی درست
پس خطاها را امید عفو هست الذی خلقک آن خداوندی که بیافرید ترا
و تو هیچ نبودی فسوّاک پس راست کرد اعضا و اجزای ترا فعدلک
پس بگردانید ترا از خلقت غیر خود از حیوانات بتمیز جنت کلطبعی
که متفارق خلقت ایشانست فی ای صورة ما شاء در هر صورت
که خواست رکبک ترکیب کرد ترا او در هم بست کلا نیست چنانکه
کافران میبرند که قیامت نخواهد بود بل تکذبون بلکه شما تکذیب میکنید
بالدین روز جزا از روی عناد وان علیکم لحافظین بدرستی
که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما نگاه بانانند از ملئکه کراما کاتبین
بزرگان نزد خدای نویسندگان روزنامهٔ افعال و اقوال شما را

یعلمون

یعلمون ما تفعلون میدانند آنچه شما میکنید از نیک و بد از روی دانش
می نویسند ان الابرار لفی نعیم بدرستی که نیکوکاران و فرمانبرداران در بهشت
وان الفجار لفی جحیم و بدرستی که دروغگویان و منکران هر آینه در دوزخ
یصلونها یوم الدین در آیند در دوزخ روز حساب یعنی قیامت و دائم
عنها بغائبین و نیستند ایشان از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند
و بیرون نیایند وما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که ما یوم
الدین روز حساب و جزا ثم ما ادریک ما یوم الدین پس تو چه دانی که
چیست روز شمار مبالغه جهة تعظیم شان آن روز است یعنی که آن روز اهر کس در نیابد
یوم لا تملک روزی که مالک نشود نفس لنفس هیچ نفسی برای هیچ
نفسی شیئا چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود
نفعی بکسی رساند والامر یومئذ لله و حکم و فرمان آن روز مر خدای راست
شفاعت دهد هر که را خواهد بسم الله الرحمن الرحیم
آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانت عظیم داشتند چون حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم از مکه هجرت نمود و متوجه مدینه شد هنوز اثنای
طریق بود این سوره نازل گشت که ویل للمطففین وای مر کاهندگان در کیل
و وزن گویند در مدینه مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت
یکی بزرگتر یکی خردتر و از آن خورد تر بفروختی حق سبحانه در شان او فرستاد
که الذین آنانکه اذا اکتالوا تمام می ستانند به پیمانه علی الناس از

مردمان برای خود یستوفون تمام می‌ستانند به پیمانه و اذا کالوهم
و چون می‌پیمایند برای ایشان او وزنوهم یا می‌سنجند حقوق ایشان را
یخسرون می‌کاهند و زیان بدیشان می‌رسانند در فصول سبعین آورده
که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ درآورده در میان
دو کوه از آتش بنشانند و گویند کلهما وزنهما و آنرا می‌سنجید و می‌سوزد
تو کم دهی و بیش ستانی بکاه وزن   روزی بود که از کم و بیش خبر کنند
الا یظن آیا نپندارند و یقین ندارند اولئک آنگروه بیش ستان کم
فروش انهم آنکه ایشان مبعوثون برانگیخته گانند لیوم عظیم
مر آن روز بزرگ را یوم یقوم الناس روزی که بپای ایستند مردمان
لرب العالمین مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان
رسد و آن مقام هیبت باشد که اهل قیامت [illegible] سال ایستاده باشند
و کس را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و این
شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار حقا که نامه اعمال کافران
لفی سجین در سجین بود و آن صخره‌ایست بجوف زیر دوزخ پوشیده
جان کافران و نامه اعمال کافران در آن بود از کعب الاحبار رحمه الله
مرویست که کتاب فاجران باسمان برند آسمان از قبول آن ابا کند
بزمین باز آرند قبول نکنند تا بهفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس

و لشکر اوست نهند و ما ادریک ما سجین و چه دانی تو که چیست
سجین یعنی جای باهول و هیبت کتاب یعنی کتاب مرقوم کتابی است
نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که بیند داند که در آن خیر نیست
ویل کلمه‌ایست جامع همه بدی یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت
یومئذ للمکذبین آنروز مر کاذبان راست الذین یکذبون
آنانکه تکذیب کرده‌اند بیوم الدین مر روز جزا را و باور نداشته‌اند
و ما یکذب به و تکذیب نکند او را الا کل معتد مگر هر ستمکار
از حد درگذشته اثیم بزه کاری بی باک اذا تتلی علیه آیاتنا
چون خوانده شود بروی آیتهای کلام قال اساطیر الاولین
گوید از فرط جهل و اعراض از حق که افسانهای پیشینیانست کلا
نه چنانست که گوید بل ران بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشیده
علی قلوبهم بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده ما
کانوا یکسبون آنچه بودند میکردند از آثام و معاصی یعنی نحوست
سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و بی‌حاصل شده و در خبر آمده که
هرگاه که بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل او پدید آید تا بجایی رسد
که همه دل او سیاه شود کلا انهم حقا که ایشان عن ربهم از آفریدگار
و رحمت و اصح آنست که از دیدار آفریدگار خود یومئذ لمحجوبون
آنروز محجوبان و در پرده شدگان باشند یعنی از ممنوع و مهجور و محروم

محجوب شوند از امام مالک رحمه الله معنی این آیه پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب
سازد اعدای خود را از دیدار و برا نه بیند و تجلی کند برای دوستان خود تا بلقای وی رسند
امام شافعی رحمه الله فرموده که محجوبون در شان کفار وارد شده دلالت میکند بر انکه
مومنان را دولت دیدار خواهد بود و دوستان محجوب نخواهند شد که انگاه میان دوست
و دشمن فرق نماند شعر گویی که بهشت میهمانیست بی دیدن میزبان چه باشد
چون دشمن و دوست را حجابست پس فرق در آن میان چه باشد ثم انهم پس بدرستی
که تکذیب کنندگان لصالوا الجحیم در آیند کانند در دوزخ ثم یقال پس
گفته شود یعنی ایشان را گویند هذا الذی کنتم به این عذابیست آن عذاب
که بودید شما که بدان تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار
حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکو کاران لفی علیین در علیین باشند بر آسمان هفتم
در زیر عرش و گویند آن قایمه یمین بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است
وما ادریک و چه دانا ساخت ترا تا بدانی که ما علیون چه چیزست علیون یعنی
محلیست بلند و با مکانت و کتاب ابرار کتاب مرقوم کتابیست مسطور
و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی چه چیزست یشهده المقربون
حاضر شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال
آن می روند و نگاه میدارند و روز قیامت بران گواهی خواهند داد ان
الابرار لفی نعیم بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت در آیند علی الارائک
بر تختهای آراسته ینظرون میکنند بکیرها که ازان شاد شدن و فرحناک میگردند

و بالکفار

بالکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده مینمایند تعرف
فی وجوههم شناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان نضرة النعیم
تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن یسقون من رحیق
آشامیده میشود یعنی بدیشان می آشامند از شراب خالص سفید خوشبوی
که رحیق عبارت ازانست مختوم ختامه مسک مهر کرده آنیه او
مهر او بجای گل مشک است و گفته اند ختم ایشان آشامیدن او بر انکه مسکست
و مهر کرده آن کنند تا دست کس بدان نرسد و ابرار خود مهر آن بر دارند و فی
ذلک و درین شراب فلیتنافس المتنافسون باید که رغبت کنند رغبت
کنندگان یعنی عمل کاری آرند که بسبب استحقاق آن گردند و مزاجه
من تسنیم و آمیختگی رحیق از آب چشمه تسنیم است در تبیان از
ابن عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبیست از کنه عرش بهشت
میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است عینا یشرب یعنی چشمه
که می آشامند بها المقربون ازان چشمه نزدیک شدگان بارگاه
عنایت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج بابرار میدهند صاحب
انوار فرموده که چون مقربان مشغول اند بسوی شده اند یعنی محبت حق را
بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان صرفست و انها که محبت ایشان آمیخته
باشد شراب ایشان ممزوج باشد شراب عیش نخواهیم بی دردی غم
صاف نوشان دیگر و دردی فروشان دیگر اند و در بحر الحقایق آورده که رحیق

اشارتست بتراب خالص از کدورات خمار کونین و او ادنی مختومه دی قلوب
اولیا و اصفیا که ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است
یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله بقا اند و تا کی ربط قرب در
مجلس انس در ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعه ازین شراب یا الخترتوی
از سرکنان بمشام وی رسد سرمایه ذوق دو جهان مستی عشقست انهاکه ازین
می بچشیده بچه ذا جند آورده اند که صنادید قریش هرگاه فقرا صحابه چون عمار
و خباب و بلال و صهیب و امثال ایشان بدیدندی بایشان سخریه و استهزا کردندی
آیه آمد که ان الذین اجرموا هستند از انانکه شرک آورده اند کانوا من
الذین آمنوا هستند از انکه گرویده اند یضحکون میخندیدند واذا
مروا بهم و چون بگذرند بهم بمومنان یتغامزون غمزه میکنند
بچشمها یعنی اشارتها مینمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که
روزی حضرت مرتضی علی علیه السلام با نفری از مسلمانان میگذشت
جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کردند و طریق
استهزا پیش آوردند نزد یاران خود رفته رئیس رئیسها صلح بوده
یعنی مرتضی علی و برین سخن بسیار بخندیدند هنوز مرتضی علی بمجلس
رسول صلی الله علیه و سلم نرسیده بود که این آیه فرود آمد که مجرمان و
منافقان که بر مومنان میخندیدند بخشم وابرو غمز میکنند واذا انقلبوا
و چون بازمیگردند الی اهلهم بسوی کسان خود انقلبوا فاکهین

بدست او و اورا بر گردن او ببندند و دست چپ او را بر پس پشت او
از ان طرف نامه در دست وی نهند فسوف یدعوا ثبورا و زود باشد که
چنین کس تمنا کند ثبور را هلاکت را یا گوید وا ثبوراه و این کلمه متلهف
هلاکست ویصلی سعیرا و در آید بآتش افروخته انه کان
فی اهله مسرورا بدرستی که این کس بود بوده است در میان کسان خود
در دنیا مسرور و شادان بمال خود و نازان بجاه که مال و جاه دنیا را
مداری نباشد انه ظن ان لن یحور بلی بدرستی که او گمان برده است
اگه بازنگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نبود و او را بازگشت خواهد
بود ان ربه کان به بصیرا بدرستی که خدای اوست به اعمال بیناست
او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد آورد و جزا و سزای اعمال اگر دارد
او از نیک نیک و از بد بد و خواهد رسانید فلا اقسم بالشفق پس
سوگند بآن حمرتی که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود
و غیبوبه آن علامه وقت عشا ست بقول مالک و شافعی و احمد اما
امام اعظم فرموده که آن بیاضیست که بر عقب آن حمره بیاید و جمعی
بر انند که آن بیاض صلا غایب نشود و متردد است از افقی بافقی
واللیل وما وسق و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه
تاریکی شب او را فرو پوشد والقمر اذا اتسق و سوگند بماه آنگاه که
کامل گردد بمرتبه بدریه لترکبن طبقا که هرآینه شما برسید و ملاقی

باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند و اذا رأوهم
و چون به بینند کافران در دنیا مؤمنان را میگویند قالوا ان هؤلاء
میگویند با یکدیگر بدرستی که این گروه که متابع محمد اند لضالون هر آینه
گمراهانند و ما ارسلوا و حال آنکه فرستاده نشده اند اهل کفر
و نفاق علیهم بر مؤمنان حافظین نگهبانان تا گواهی دهند
بر ضلال و هدایت ایشان فالیوم الذین آمنوا پس روز قیامت
آنانکه گرویده اند من الکفار از حال کافران یضحکون میخندند
علی الارائک بر تختهای آراسته ینظرون مینگرند بدیشان که در
دوزخ بچه نوع معذب در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند زیرا که
آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیایید بهشت
چون روان شوند خزنه فی الحال در بروی ایشان در بندند و ایشان
مغموم و مهموم بدوزخ باز گردند و مؤمنان این حال را مشاهده میکنند
و خندان میشوند هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون آیا جزا
داده شدند کافران بدان عملها که کرده بودند در دنیا که استهزا
و سخریه میکردند یعنی برای دل مؤمنان دشمنان ایشان را پاداش دادم
تا بعوض خنده کافران امروز بر ایشان میخندند و بر حال پریشان ایشان
می نگرند بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء
انشقت آنگاه که آسمان شکافته شود جهة نزول ملئکه و اذنت

شوید حالی را عن طبق بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت مراد شدت
و شدائد قیامت و مواطن اهوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود و در تفسیر زاهدی
آورده که مراد تحول بنی آدم است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن
بمضغه و عظم و خلق آخر جنین و ولد و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ
تا آخر احوال فما لهم لا یؤمنون پس چیست آدمیان را که با وجود این حالها
نمیگروند بخدای و بروز آخر و اذا قرئ و چون خوانده میشود علیهم القرآن بر ایشان
قرآن لا یسجدون سجده نمیکنند برای تلاوت او و بعضی علما اینجا سجده میکنند
و جمعی در آخر سوره را ابوهریره اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابوالقاسم صلوات الله
علیه و آله و سلم سجده کردم سجده سیزدهم از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این را
سجده جمع گفته که بعد از استماع قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس
و سجده نا کردن کفار از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بل الذین کفروا
بلکه آنانکه نگرویدند یکذبون تکذیب میکنند قرآن او و تدبر نمینمایند در آیات آن
و الله اعلم و خدای داناتر است بما یوعون بآنچه نگاه میدارند در دل خود
از کفر و می پوشند از کینه مؤمنان فبشرهم بعذاب الیم پس خبر کن
ایشان را بعذاب دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است الا الذین
آمنوا لیکن آنانکه گرویده اند و عملوا الصالحات و کرده اند عملهای ستوده
لهم اجر غیر ممنون مر ایشان راست مزدی ناکاسته و نا بریده و منت
نانهاده بسم الله الرحمن الرحیم

و بشنود و فرمان برد در بهاء و حقت مر پروردگار خود را و مر او را
سزاوار است آسمان با بنیاد از خدای و اذا الارض مدت و آنگاه
که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها را از میان بردارند و او را
بهمن باز کشند والقت ما فیها و تخلت و بیرون افکند
آنچه اندرون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه چیز که اندر وست
و اذنت لربها و حقت و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او
سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببیند انسان
ثواب و عقاب را یا ایها الانسان انک کادح ای آدمی بدرستی
که تو کارکننده و رنج و سعی نماینده الی ربک کدحا برای جزاء
پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد فملاقیه پس تو ملاقات کننده
عمل خود را یعنی یابنده آنی فاما من اوتی کتابه بیمینه پس اما آنکه داده
شود نوشته اعمال او بدست راست فسوف یحاسب
حسابا یسیرا پس زود بود که حساب کرده شود حسابی باسانی بی
مناقشه و مضایقه و ینقلب الی اهله و باز گردد بسوی کسان
خود یعنی بگروه مومنان یا قبیله خود از اهل اسلام یا ازواج خود
از حور العین مسرورا شادمان بسبب آنکه یافته باشد از خیر و کرامت
و اما من اوتی کتابه و اما آنکه داده شود نامه کردار او و اعمال او
وراء ظهره از پس پشت او بدست چپ او و آنچنان بود که دست

والسماء ذات البروج سوگند باسمان خداوند برجها مراد بروج
اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سماوات والیوم الموعود و سوگند
بروز وعده داده شده یعنی قیامت و شاهد و مشهود و سوگند بگواه
که الله است و سوگند بگواهی داده بر وی که بنده است و بقول شاهد که پیغمبر ماست
صلی الله علیه و آله و سلم و مشهود است او یا شاهد فرشته‌ای اند و مشهود امم یا
دیگر یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی
و شاهد و مشهود باقوال دیگر حجر الاسود و حجاج را کعبه اند یا عرفه و حضار
آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان یا جمعه و نماز گزارندگان در او یا آدم علیه السلام
و ذریه او یا علی علیه السلام و دوست او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و
بر همه تقدیر جواب اینست که قتل اصحاب الاخدود و بدرستی که هلاک شدند
و ملعون گشتند خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بودند
از اصحاب ذو نواس یعنی و در روزگاری بود کاهنی و شنیده که مدار ملک بر او
بودی چون بسن شیخوخیت رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف تمام
بقوت من راه یافته دیده از هر شعاع تیره شود گوش وقت سماع خیره شود
نه زبان را مجال گویایی نه تن خسته را توانایی صلاح در آنست که جوانی اصیل
عاقل تیزفهم کامل بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزانم و بعد از من خلفی
باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بر منوال که مدعا
داشت پسری بوی سپرده ساعات و اوقات در آن تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر

به نزد راهبی رسید و از احوال اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندید و بدین
راهب معتقد شده خدای پرست شد و روزها بهانه از ساحر که تعلیم میکرد
بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مرد عاقل عامل کامل مستجاب الدعوه شد
قضا را روزی از نزد راهب برون آمده بخانه خود میرفت اژدهای بر
راه آمده بود و مجمع مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند
آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خواند و دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه
برخیز و بمنزل خود باز رو اژدها از آنجا رفت و مردم آسوده خاطر شدند و خبر
این جوان در شهر انتشار گرفت و وقتی دیگر شیری بر سر گذری آمده بود
جوان برفت و یکی در گوش شیر گفت او نیز از راه در شد القصه ارباب
حاجات از اطراف و جوانب روی بدان جوان آوردند و بدعای وی
مرادات و مدعیات محصل میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد
وی آمده التماس و استدعای دعا کرد تا بینا گردد جوان گفت اگر متابعت
من کنی و مرا مخفی داری چشم ترا روشن سازم حاجب قبول نمود و عهد
کرد جوان کلمهٔ شهادت تلقین کرد و دعا مستجاب شده چشم حاجب
روشن گشت حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ملک از وی پرسید که
چشم تو چگونه روشن شد گفت خدای مرا شفا بخشید ملک گفت خدای
کیست حاجب جواب داد که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این
تلقین از که داری گفت من هم بدو بکردم حاجب را شغف تمام از اسلام ملک

حاصل شد

حاصل شد از عاقبت خوشحالی افشای سر آن جوان کرد و قصه باز گفت
ملک او را طلب فرمود و بر عقیدهٔ او اطلاع حاصل نمود چندانکه جد و
جهد نمود جوان از اسلام بر نتوانست گردانید حکم کرد که او را در دریا
اندازند تا هلاک شود جمعی او را بکشتی در دریا بردند جوان دعا کرد تا همه
در آب افتادند و غرق شدند و او بسلامت بماند خبر بملک رسید گروهی
را امر کرد تا او را بکوهی برند و از سر کوه بیابان اندازند جوان چون
بر کوه رسید دعا کرد تا بادی برآمد و همگنان را از کوه در افگند و وی
سالم بماند ملک امر نمود تا او را در آتش اندازند القصه دیگران تمام
سوخته شدند و او را ضرری نرسید امر نمود تا او را بیاویزند و تیر
باران کنند یک تیر بر او کارگر نشد جوان گفت ای ملک بگرو و بدان
خدای که اینهمه آثار قدرت او مشاهده کردی مصرع هر چیز که
بود نیست هست مصرع هرچه وجودیش هست ملک عناد ورزیده گفت
نمیخواهم الا قتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نهد
بگوی بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر
مقتل آمد و جوان شربت شهادت نوش کرد حضار مجلس یکبار گفتند
آمنا برب هذا الغلام ملک را غضب آمده امر فرمود تا چهار جا زمین را
گو کردند و هر گو را آتش برافروختند و بر کنار گوها نشسته هر کرا
می آوردند می پرسیدند اگر بخدای گرویده بود در می سوختند حق سبحانه [illegible]

میگوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها در زمین النار ذات
الوقود خداوندان آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم اذ هم علیها
قعود چون ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان و هم علی ما یفعلون
ملک و اصحاب او را آنچه میکنند بالمومنین شهود حاضران و شاهد
کنندگان وما نقموا منهم و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان
چیزی را الا ان یومنوا مگر آنکه ایمان آورده میگرویدند بالله العزیز
بخدای غلبه کننده از عقاب او باید ترسید الحمید الذی له ستوده
که برحمت او امیدوار باید بود آن خداوندی که مر او راست ملک السموات
والارض پادشاهی آسمانها و زمینها والله علی کل شیء شهید
و خدای بر همه چیزها از افعال و اقوال مومن و کافر گواه است ان الذین
فتنوا المومنین والمومنات بدرستی آنانکه در فتنه افکندند مردان و زنان
گرویده را یعنی عذاب کردند باتش ثم لم یتوبوا پس بازنگشتند بخدای
و از کفر توبه نکردند فلهم پس مر ایشان راست عذاب جهنم ولهم
عذاب الحریق عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان که رحیق انست
آورده اند که همان آتش از اخدود ارتفاع گرفت بمقدار چهار ذرع
و احاطه کرد ایشان را و همه را بسوخت ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه
بگرویدند و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته لهم جنات
تجری مر ایشان راست بهشت یعنی بوستانهای که میرود من تحتها

الانهار از زیر اشجار و مساکن ایشان جویها ذلک الفوز الکبیر آنست
رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خورد و مختصر است ان بطش
ربک لشدید بدرستی که گرفتن آفریدگار تو سخت است آن را که بعذاب گرفت
هرگز ورا نجات نیست انه هو یبدئ و یعید بدرستی که خدای آشکارا
کند بطش خود را بر دنیا و باز گرداند همان را بدیشان در آخرت در ثانیه
عذابست وهو الغفور الودود و اوست آمرزنده هر که توبه دوست
مرورا که فرمان برد و آن علامت فضل است و بعدل بگدازد و نابود سازد
بفضل بنوازد و برافرازد بفضل و بنوازی محوار آن عدل او سینه سوز جباران ذو
العرش المجید خداوندان عرش مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات
فعال لما یرید کننده آنچه خواهد هل اتیک حدیث الجنود آیا آمد
بتو سخن لشکرها یعنی برای رسول تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفره که بر
انبیا بیرون آمدند فرعون و ثمود فرعون و قوم او و قبیله ثمود آری این
سخنان نازل شده و منکران قبول نکردند بل الذین کفروا فی تکذیب
بلکه آنانکه نگرویده اند فی تکذیب در باور نا داشتن والله من ورائهم
محیط و خدای از وراء ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت ایشان
بر ایشان مشتمل است و از قوت نتوانند شد و چنان نیست که کافران زنند
در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بل هو قرآن مجید بلکه آن قرآنی
شریف بزرگست نوشته شده فی لوح محفوظ در لوحی که محفوظ است

از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول او از آسمانست
تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و آن در کنار فرشته ایست بر یمین عرش

بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که شبی رسول
صلی الله علیه و آله و سلم با عم خود ابوطالب نشسته بود ناگاه ستاره بزرگ بدرخشید و شعله آتش
عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب از آن بترسید و گفت این چه چیز است حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این ستاره ایست که دیو را از آسمان می راند
و نشانه ایست از قدرتهای الهی در حال جبرئیل نازل شد و این سوره آورد والسماء
والطارق سوگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده بشب و ما ادریک ما الطارق
و چه چیز ترا دانا کرد و ما دانی که چیست طارق النجم الثاقب ان کل نفس لما
علیها حافظ ستاره درخشنده و فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست انکه
نیست هیچ الا که بر وی رقیبی است نگهبان که قول و عمل او در آنجا نگاه میدارد و احصا می نماید
فلینظر الانسان مم خلق پس باید که نظر کند آدمی یعنی کی منکر بعث و حشر است
باید که در نگرد که در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده خلق من ماء دافق
مخلوق گشته است از آبی ریخته شده در رحم یخرج من بین الصلب و الترائب
آبی که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان انه
علی رجعه لقادر بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب بصلبی که
از آن بیرون آمده تواناست یا برجعت و اعاده ایشان بعد از موت قادر
است یوم تبلی السرائر روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی مخفیات

چار

مثل نماز ظاهر شود و طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را
عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس بر آن اطلاع ندارد و آدمی
بعمل آن قایل بوده و منکر ده یا پرده بر اندازد از کردهای پنهان و بسی رسوای
۱۲۶ بر آن مترتب گردد که پرده از روی کار بر دارند آن کیست که رسوای
دو عالم نشود و در آن وقت که پوشیده ها پیدا شود فما له من قوة و لا ناصر
پس نیست او را هیچ توانایی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد و نه یاری
بمددکاری او بلا مندفع گردد والسماء ذات الرجع سوگند بآسمان باران
والارض ذات الصدع و بزمین با شکافی که از آن نبات و آب بیرون آید
انه لقول فصل بدرستی که این سخن آیت است درست یا جدا کننده میانه حق و باطل
و ما هو بالهزل و نیست بازی و باطل و فسوس و سخریه انهم یکیدون کیدا
بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر من
این خبر سبق نزول است بر مستقبل یعنی حق سبحانه خبر داد که کفار این مکر خواهند
کرد و اکید کیدا و جزا میدهم مکرات ایشان را باستدراج جزای مناسب آن
فمهل الکافرین پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان
امهلهم رویدا فرو گذار ایشان را اندک زمانی یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد
حکم منسوخ است

بسم الله الرحمن الرحیم
سبح اسم ربک الاعلی تنزیه کن پروردگار خود را که برترست از اتحاد
دران و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و گویند اسم صله است و معنی آنکه بپاکی بستای

آفریدگار خود را و او از هر صفتی که نشاید دور است و منزه که با یکوئی سبحان ربی
الاعلی و در خبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه
واله وسلم فرمود که اجعلوها فی سجودکم الذی خلق فسوی آن خدای که بیافرید
همه چیزها را و راست کرد خلق هر یک را با آنکه عطا فرمود آنچه او را در کار بود
بیافرید آدمی را و راست کرد اعضای اجزای او را بر قانون حکمت والذی
قدر فهدی آن خدای که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق ملکت
مولود را و او را راه نمود به بیرون آمدن والذی اخرج المرعی و آن خدا
وندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزی را که چهار
پایان بچرند فجعله غثاء احوی پس ساخت آن گیاه رسته را بعد
از سبزی او خشک و پژمرده و سیاه و تیره محققان از مضمون این آیه
فهم کرده اند که چراگاه متمتعان دنیوی اگر چه اول تازه و سیراب و سبز
و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب باد خزان حوادث تیره
و بی طراوت خواهد بود اگر چه خرم و تازه است گلشن دنیا
دل بسکیبت یاد خزان نمی ارزد آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام با آیتی
یا سوره از قرآن نازل شدی و بخواندی حضرت رسول صلی الله علیه واله
وسلم همراه او خواندن آغاز فرمودی و هنوز جبرئیل تمام نارسیده
آنحضرت از اول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا که فراموش کند حق سبحانه
و تعالی این آیه فرستاد که سنقرئک فلا تنسی زود باشد که بر تو

خوانیم

۱۲۷

خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل را مر با بر تو خواند پس تو فراموش نکنی آن را
از قوت آن حفظی که ترا ارزانی داشته ایم یا آنکه تو امی حفظ این همه سوره
و آیات نتوانی دیگر باشد بر رسالت تو درین باب از ثبت قرآن کریم
که هرچه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد الا ما شاء الله مگر آنچه خدای
خواهد که فراموش کنی بر آن وجه تلاوت آن منسوخ گردد و از صحف و صدور
محو کند انه یعلم الجهر و ما یخفی بدرستی که خدای میداند آشکارا را از
احوال خلق و آنچه نهانست از اطوار ایشان و نیسرک للیسری
و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی
یا راه نماییم ترا بشریعت آسان فذکر ان نفعت الذکری پس
پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود کند
و اگر نکند تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود
من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال سیذکر
من یخشی زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای و یتجنبها
الاشقی الذی و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق
اشقی است آنکه یصلی النار الکبری در آید بآتش بزرگتر یعنی درکه جهنم
که آن آتش از درکات تیزتر و سوزنده تر است و در حدیث آمده که آن آتش
شما یعنی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو از آتش دوزخ و گفته اند نار کبری
در طبقه سفلی که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام باشد

و نار صغری در طبقه علیا که جای گنه کاران امت حضرت مصطفی است صلی الله
علیه و آله وسلم ثم لا یموت فیها و لا یحیی پس آن بدبخت ترین نمیرد دران نار کبری
تا رهایی یابد و نه زنده باشد زندگی که ازان راحت داشته باشد قد افلح من
تزکی آنکه پاک شد از کفر و معصیت برستی که او رستکاری یافت و ذکر
اسم ربه فصلی و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز
گذارد و گفته اند اسلامت یا رستکار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت
و نماز پنج گانه ادا کرد یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد
بل تؤثرون الحیوة الدنیا بلکه شما میگزینید زندگانی دنیا را خطاب با
اهل شقاوت است که بدنیا مشغول شده کار آخرت نمی‌سازند والآخرة
خیر و ابقی و آخرت بهتر است و پاینده‌تر ان هذا لفی الصحف الاولی
برستی که این سخن در صحیفهای پیشین ثبت است یعنی کتب نخستین که قبل از
قرآن نازل شده صحف ابراهیم و موسی در صحیفهای ابراهیم علیه السلام
و صحف موسی که الواح است بسم الله
الرحمن الرحیم هل اتیک حدیث الغاشیة برستی که آمد بتو خبر
پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلایق را باهوال یعنی هیبت او
همه کس را فرو گیرد وجوه یومئذ خاشعة رویها آن روز ترسناک بود
و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بی مقدار عاملة ناصبة
عمل کننده رنج کشنده دران عمل یعنی دوزخیان عمل کنند که ازان بدنشان
رنج رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود

و هبوط

و هبوط بر عقاب دوزخ تصلی نارا حامیة در آورده شوند در آتش
نهایت گرمی رسیده و حفص بفتح تا خواند یعنی در آیند در آن آتش تسقی
من عین آنیة آب داده شوند یعنی بوقت غلبهٔ عطش بیاشامانند ایشان را
از چشمهٔ آب گرم بغایت گرم گویند از آن روز که آتش آفریده شد این
آب را میجوشانند لیس لهم طعام نیست مرایشان را یعنی دوزخیان را
طعامی خوردنی الا من ضریع مگر از ضریع و آن گیاهیست پر از خار
که چون تر باشد بعضی چهارپایان آنرا خورند اما چون خشک شود از غایت
تلخی و بسیاری خار هیچ چارپا آنرا نخورد و آنرا شبرق گویند و در تحت بحر
ناریه بود آورده اند که چون ابوجهل این آیه شنید گفت که خوردن ضریع
ما را فربه خواهد کرد چنانکه شتران ما را این آیه آمد که لا یسمن و لا یغنی من جوع
یعنی فربه نمیکند ضریع کسی را و دفع نمیکند گرسنگی را و مقصود از طعام یکی از این
دو امر است و این هر دو را فایده نمیکند وجوه یومئذ ناعمة رویها دران
روز تازه باشند و اثر نعمت در وی پیدا یعنی اصحاب وجوه متنعم و فربه باشند
لسعیها راضیة عمل خود را پسند کننده یعنی پسند کاری را که کرده
باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب او را ببینند فی جنة عالیة
در بهشت بلند قدر باشند لا تسمع فیها لاغیة نشنوند هرگز دران
وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب دران بهشت عالی سخن بیهوده چه کلام بهشتیان
همه ذکر و حکمت باشد فیها عین جاریة دران جنت چشمه روان بود

که آب آن منقطع نگردد فیها سرر مرفوعة درآنجا تختهای بلند
بر داشته اصل آن [illegible] از زبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که
مرفوع باشد [illegible] از چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بزمین آید
و چون بر آن قرار گیرد باز مرتفع گردد واکواب موضوعة و در آنجا
کوزها بود بی دسته و نونه نهاده در پیش بهشتیان و نمارق مصفوفة
و بالشها نهاده برروی یکدیگر و زرابی مبثوثة و فرشها گسترده
امام زاهد آورده که چون کفار کلمهٔ سرر مرفوعة شنیدند با یکدیگر گفتند
کاین چون شاید بود و اگر واقعست پس بلال و خباب و امثال ایشان را
کار افتاد بی وقت باید تا بر بالای تخت بلند روند و بی فرصت باید
تا از آن بلندی فرود آیند آیه آمد که افلا ینظرون الی الابل کیف
خلقت آیا نمی نگرند ایشان شتر را که بقدرت ما چگونه آفریده شده
است یعنی با آن بلندی و بزرگی برشته آرمیده کودکی میشود تا برو برآید
و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد
و گفته اند خلقت شتر دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگست و
بارگران بر دارد و منقاد دست همه کس را و فرمان برد و نفرت از گیاهها
همه بچرد و متحملست که در تشنگی شکیبایی ورزد بدین جهت است که
بیابان بی آب طی کند و هرچه مطلوبست از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم
و رکوب اینها همه از وی حاصلست به رودی فرقشی را چه فرموده

رخوان

برخوان افلا ینظر با قدرت ما بنی یکره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی
در خار خوردن قانع در بارکشی راضی این وصف اگر جویی در اهل صفا بینی
در تبیان گفته که مخاطب عرب‌اند و اکثر ایشان اهل بریه باشند و مال
ایشان شتر است و هر طرف که می‌نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی‌بینند لاجرم
بعد از ذکر شتر می‌فرماید که و الی السماء کیف رفعت آیا نمی‌نگرند با آسمان
که حکمت ما چگونه بر داشته شده است بی ستون و الی الجبال کیف
نصبت و آیا نظر نمیکنند در کوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است
بر روی زمین محکم گشته و الی الارض کیف سطحت و نمی‌نگرند بزمین
که چگونه پهن شده و جای آرام خلق قرار گرفته فذکر انما انت مذکر
پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت ما جز این نیست که تو
پند دهنده‌ای لست علیهم بمصیطر یا محمد تو بر ایشان مسلط تا
اکراه کنی برایمان و آیه قتال این را نسخ کرده الا من تولی و کفر
لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر و کفر ورزد و حق را بپوشد فیعذبه
الله العذاب الاکبر پس عذاب کند خدای او را عذاب بزرگتر
یعنی عذاب آخرت چون در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بودند ان
الینا ایابهم بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما باز گشت ایشان
ثم ان علینا حسابهم پس بتحقیق بر ماست شمار ایشان یعنی حساب
روز جزا

بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر سوگند بصبح که وقت مناجات دوستانست یا نماز صبح که
آرام جان بیدلانست و بقولی مراد دو روز اول ماه محرم است که سال
ازو مفتتح شود یا اول ذوالحجه که لیالی عشر مقترن بدوست یا بامداد آدینه که
حج مسکینانست یا صباح روز عرفه که وظایف دعا و نیاز حاجیان در آنست
یا سپیده دم روز عید یا اول روز قیامت در منبجان کو بداشان زیست یا انفجار آب
از اصابع مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم وگفته اند انفجار از عیون
و منابع یا انفجار از ناقه از صخره و صالح علیه السلام یا انفجار آب از حجر
موسی یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان
ولیال عشر و سوگند بده شب یعنی دهه ذوالحجه که عرفه در آنست یا دهه
اول محرم که عاشورا عبارت از آنست یا دهه آخر رمضان که شب قدر
تتمه او است یا دهه میان شعبان که شب برات از آنست والشفع
والوتر و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقات است
چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات
و از وتر انفراد صفات الهی چون عز بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل
و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلقند که من کل شیء خلقنا
زوجین و فرد خالق که قل هو الله احد و بقول جمعی جفت و طاق را
عناصر دانسته و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا درجات
جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجد نبی و مکه و مدینه و مسجد اقصی

یا جبلین

یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام واللیل اذا یسر و سوگند بشب
آنگاه که بگذرد یعنی شبی برود در عین المعانی فرموده که شب مزدلفه و اصح
آنست که عام گیرند هل فی ذلک قسم لذی حجر آیا هست
درین سوگند که یاد کردم سوگندی بسنده مر خداوند عقل را تا اعتماد کند
و داند که بست سوگند محقق و موکد که جوابش این که عذاب خواهم کرد
مکذبان را الم تر کیف فعل ربک آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار
بعاد ارم بقوم عاد یعنی ارم بن عاد اولی را ارم میگفته اند وارم
نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام
بن نوح و گفته اند نام بلده ایشانست و برین تقدیر مراد اهل ارم یا
پس عاد را صفت میکند که ذات العماد التی لم یخلق مثلها
خداوندان قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها آن قبیله که آفریده
نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد فی البلاد در شهرها و
اشهر آنست که ارم نام بلده عادیانست و ذات العماد صفت او است
یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگست چنان بنائی که مثل آن در همه بلاد
نبود و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه شتری گم کرده
بود و بطلب شتر در صحرای عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره
محکم داشت و در حوالی آن قصور بسیار بود و عبدالله با امید آنکه کسی را بیند
و احوال شتر خود پرسد بر در آن شهر رفت دری دید هر مصراعش مکلل

بجواهر قیمتی و هیچکس را انجا نیافت متحیر شد بدرون شهر درآمد چون بیش
بیش رفت قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر
و خشتی از نقره فرشها زمین و ذخیره بجای سنگریزه مروارید و فیروزه و لعل
یاقوت درانهار آن ریخته و در حوالی هر قصر نهرهای آب روان بر روی
لولو و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگها از زبرجد و شکوفه
از سیم با خود گفت هذه الجنة التی وعد بها المتقون ع این چه منزل چه بهشت
این چه مقامست اینجا پس قدری از آن جواهر برداشت و در پشت بست
و بیمن باز آمد مردم آن جواهر قیمتی از دست او بدیدند و گفتند او گنج
یافته است این حکایت در زبان مردم افتاد تا جوری که قصه را
بمعاویه ابی سفیان که دران وقت حاکم شام بود انها کردند معاویه او را
طلبید و او حکایت را تمام بمعاویه عرض کرد و او در مجلس معاویه نشسته بود
که کعب الاحبار را طلب کرد و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای دیوار و سقف
آن از زر و نقره و درختان او مکلل بجواهر و سنگریزه و خاک او مشک و فیروزه
و مروارید و یاقوت باشد کعب الاحبار گفت بلی اینچنین شهری هست و
حق سبحانه در قران یاد آن کرده که التی لم یخلق مثلها فی البلاد
شهری عجب بهشت آسای چون قصر فلک ساخته ادی و آن را شداد عاد ساخته
و او پادشاهی عظیم مقتدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا در عالم زر و جواهر
بوده همه را جمع نموده در انجا صرف ساخته و صد قهرمانان با هر یکی هزار نوکر

فرستاده

فرستاده تا شهر ارم را ساخته اند و در سیصد سال تمام شده و بعد ده سال
تهیه اسباب راه اشتغال نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرده و از دار السلطنه
خود بتماشای ان شهر روان شد یکشبه راه میانه او و آن شهر مانده بود که
حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم
مخفی شد و چنین خوانده ام که در ایام تو مردی کوتاه بالای سرخ رنگ چشم
سبز که بر روی او خالی بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بانجا رسد
و آنرا ببیند پس باز نگریست ابن قلابه را نشسته دید گفت هو والله ذلک
الرجل و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد و دیگر چه کرد خدای تو بقوم
ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قری و فرعون
ذی الاوتاد و چه کرد بفرعون خداوند ان ملک قوی و لشکر بسیار و صاحب
اوتاد که از زدا و بران بازی میکردند یا بطریق چهار میخ تعذیب مینمودند
الذین طغوا آنانکه ازین سه گروه که بجهل و خواب از خداوندی در
گذشتند فی البلاد دران شهرها تباهی را که مخالفت بود با حق سبحانه
و ستمکاری بر خلق فصب علیهم ربک سوط عذاب پس بریخت
بر ایشان پروردگار تو نوعی از عذاب چون عرب ضرب تازیانه را
سخت ترین عذابها دانستند هر گونه از عذاب را سوط میگفتند حق
سبحانه تعالی بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند
درین کلمه اشعار است بانکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت

جون نیست حرب را زبانه است بضرب بیشتر ان ربک لبالمرصاد
بدرستی که پروردگار تو بر گذرگاه است یعنی چنانچه فوت نشود چیزی
از آنکس که در مرصاد نشسته و مرصد گذر بندگانست هیچ چیز فوت نمیشود از
حق سبحانه و تعالی چه همه را می‌بیند و می‌شنود و بر وی پوشیده نیست ع هم نهان را بر
وهم آنچه نهانتر باشد بعلم السر واخفی صفت است او فاما الانسان اذا ما ابتلیه
اما آدمی یعنی ابی خلف چون مبتلا کند مر و را ربه فاکرمه پروردگار او یعنی
آزمایش کند بتوانگری و نیکو حالی پس گرامی کندش بجاه و قدر او و نعمه فیقول
و نعمت دهدش و معیشت بر وی فراخ گرداند و با آسانی کار وی سازد پس گوید
ربی اکرمن یعنی پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها فرمود
واذا ما ابتلیه و چون او را بیازماید بدرویشی و تنگی فقدر پس تنگ سازد علیه
رزقه بر وی روزی او فیقول ربی اهانن پس گوید آفریدگار من خوار
کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و این
تصور نظر و قلت فهم است چه آسایش در درویشی بی حد و آرامش درویشان فزون
از عدست ای ال اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی از توانگری کلا
یعنی نیست که کافر برده اید ای کافران بلکه کرامت بطاعت است و مذلت بمعصیت
ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بدانید که من شما را بتوانگری و تنگدستی اهانت میکنم
بل لا تکرمون الیتیم بلکه اهانت آنست که گرامی نمیدارید یتیم را و نعمت نمیدهید
ولا تحاضون علی طعام المسکین و تحریص نمیکنید یکدیگر را بر دادن طعام درویش و مسکین

وتاکلون

وتاکلون التراث اکلا لما و میخورید مال میراث خوردنی سخت و بسیار یعنی

جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای
ایشان را میخورید وتحبون المال حبا جما و دوست میدارید مال را دوستی فراوان
با حرص و شره کلا اذا دکت الارض دکا دکا چون شکسته شود زمین
شکستن بعد از شکستن یعنی پاره پاره گردد وجاء ربک والملک صفا صفا
و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند
فرشتگان بعرصه محشر صفی از پی صفی بحسب منازل و مراتب خود در تفسیر امام
ابو اللیث رحمه الله مذکور است که اهل هر آسمان علی حده صفی باشند وجیء
یومئذ بجهنم و آورده شود آن روز جهنم در خبر است که هفتاد هزار فرشته
بر هر زمامی جمع شده میکشند و دوزخ از خشم کافران میجوشد و میخروشد تا
بعرصات آرند و در دست چپ عرش بدارند و در آن محل هیچ ملکی مقرب و پیغمبر
مرسل نماند الا که از هول و هیبت بر زانو در آید و میگوید نفسی نفسی و پیغمبر علیه السلام
میفرماید یا رب امتی امتی و جهنم میگوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو
کاری نیست حق سبحانه مرا بر تو حرام گردانیده است یومئذ یتذکر الانسان
له الذکری آن روز یاد کند مردمان گناهان خود را و پند گیرد و آگاه شود
از قباحت اعمال خویش و کی باشد مر و را منفعت یاد کردن و پند گرفتن چه
محل پند گرفتن دنیا باشد نه عقبی و چون بنده بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از
روی حسرت و ندامت یقول یا لیتنی قدمت گوید ای کاشکی من پیش

لحیاتی

میفرستادم عمل خیری لحیوتی لا یعذب عذابه احد برای زندگانی
من درین عالم پس آن روز عذاب نکنند کسی را مثل عذاب خدای هیچ کس از
مردمان ولا یوثق وثاقه احد و بند نکنند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند
بند او هیچکس را نبود بر عذاب کردن و بند خشن کسی را در آن روز زیراکه
فرمان مر خدای راست و بس گویند خدای در دنیا نزدیک مرگ مومن یا ایتها
النفس المطمئنة ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی بنعمت من صبر بودی
در محنت من ارجعی الی ربک باز گرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود
راضیة مرضیة در حالی که پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده فادخلی
فی عبادی نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید ادخلی جنتی درای
در بهشت من بار دیگر ه مهربانی

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه و انت حل بهذا
البلد و حال آنکه او را فرود آمده بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابه
خلق و محل حج و مکان البیت الحرام است قسم را بروی مقید ساخته بحلول
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وی تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است
ای کعبه را زمین قدوم تو صد شرف وی مروه را از قدوم پاک تو صد صفا بطحا
ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاک پای تو یافته رونق و نوا و گفته اند تو حلالی
بدین شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال
خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در و از قبیل سبق نزول
حکمت بر فعل و والد و ما ولد و سوگند به پدر یعنی آدم یا ابراهیم

علیهما السلام و آنکه زاده است یعنی ذریه یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
و گفته اند والد محمد است صلواة الله و سلامه علیه و ما ولد امت او و حق تعالی
قسم یاد میکند بحبیب خود و بامت او جواب قسم اینکه لقد خلقنا الانسان
١٣٠ فی کبد بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنکه بوقت ولادت
در رضاع و فطام و تحمل حیوة و موت بدو میرسد یا خلق کرده او ابو الاشدین
را در غایت قوت او چنان بودی که ادیمی در زیر پای نهادی و ده تن دلاور
بکشیدندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کردی
که کسی از من دست نمیتواند پیوسته پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بیازردی و جفا
کردی حق سبحانه فرمود که ایحسب ان لن یقدر علیه احد ایا می پندارد
ابو الاشدین آنکه قادر نشود بر وی کسی که از و انتقام پیغمبر بکشد یقول
اهلکت مالا لبدا میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت
بمردم دادی تا پیغمبر را بیازارند ایحسب ان لن یره احد ایا می پندارد
آنکه ندیده است او را کسی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا
میکنی یعنی خدای وی را دیده و بران نفقه مجازات خواهد فرمود الم نجعل
له عینین آیا ما نداده ایم و را دو چشم که بدان می بیند و لسانا و شفتین
و زبان که بدان سخن میگوید و دو لب که دهان او را می پوشد بر نطق و اکل و شرب
معاونت او مینماید و هدیناه النجدین و نمودیم وی را راه پستان تا بعد از
ولادت بران ره برد و شیر خوردن اشتغال نماید یا او را نمودیم راه حق و باطل

بازان کتاب وارسال رسول فلا اقتحم العقبة پس بگذشت از عقبه یعنی رنج
نکشید در مخالفت نفس هوا وعقبه مثلست تشبیه کرده مجاهده با نفس وشیطان
برفتن کسی که بتعب وتکلف بر عقبه بالا رود وملخص سخن آنست که چرا مالی که در
عداوت پیغمبر علیه السلام نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد وما ادریک ما العقبة چیست
عقبه یعنی بسبب گذشتن از آن فک رقبة او اطعام رها کردن گردنی از
بند بندگی یعنی مددکاری کردن در ثمن مکاتب یا خورانیدن طعام فی یوم
ذی مسغبة در روزی با گرسنگی یعنی در قحطی که طعام بدشواری بدست آید ونکو داند
وبدهد یتیما ذا مقربة یتیمی را که خداوند قرابه باشد یعنی مطعم خویشی دارد
او مسکینا ذا متربة یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد
واین کنایتست از احتیاج وتنگدستی ودرماندگی واین کس عیالمند است یا
وام دار یا بیمار بی تیمار دار یا غریبی دور از دیار ثم کان من الذین آمنوا
وباشد این آزاد کننده وطعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول خیر
شرط ایمانست وتواصوا بالصبر ووصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبایی
بر طاعت یا از معصیت یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وتواصوا
بالمرحمة ووصیت نموده اند ببخشایش ومهربانی بر بندگان خدای اولئک
اصحاب المیمنة آن گروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند از جانب
یمین عرش ببهشت روند یا خداوندان برکت اند والذین کفروا بآیاتنا
وآنانکه بگرویده اند بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب وحجت
هم اصحاب المشامة ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب دست چپ

عرش بدوزخ برند یا نامباران اهل شآمت ونکبت اند علیهم نار مؤصدة
بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده یعنی سر آن در که در آن معذب باشند
بطبقی بپوشند ومضبوط سازند که دود از آن بیرون نرود وباد بدان در نتابد
بسم الله الرحمن الرحیم والشمس وضحیها
سوگند بآفتاب وبنور وتابش وی چون بلند گردد وبوقت چاشت رسد
والقمر اذا تلیها وبماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از آن غروب
کند در لیلة الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد لیلة البدر والنهار اذا جلیها
وسوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید زنگ تاریکی را واللیل
اذا یغشیها وبشب چون بپوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی ضوء او را
والسماء وما بنیها وسوگند بآسمان وکسی که او را بنا کرده است والارض
وما طحیها وبزمین وکسی که او را گسترده است ونفس وما سویها سوگند
بنفس آدم علیه السلام وکسی که تسویه اعضا فرموده است فالهمها پس الهام داده
واعلام نموده مر نفس را فجورها وتقویها دروغ ونا پاکی وی وپاکی او
ودیر پرهیزکاری ونیکوکاری وفرمانبرداری او را یعنی بیان کرده وتعلیم داده
وروشن ساخته جواب سوگند چیست قد افلح من زکیها بدرستی که
رستگار آمد هر که پاک کرد نفس خود را از ادناس رذایل یا نشو ونما داد
او را بانواع واجناس فضایل وقد خاب من دسیها وبدرستی که
بی بهره ماند هر که کم کرد نفس خود را یعنی وحقارت یا کم ساخت قدر و
مرتبه او را بمعصیت وضلالت ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده

که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نزد یک تلاوت این آیه فرمودی که اللهم
آت نفسی تقویها وزکیها انت خیر من زکیها انت ولیها ومولیها
محققان بر آنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دل است هر گاه که نفس از شوایب
هوا فرو کاسته شود فی الحال دل از لوث تعلق بماسوا استصفا کردد تا نفس مبرا از
مناهی نشود در آینه نور الهی نشود کذبت ثمود بطغویها تکذیب کردند
بسبب طغیان خود مر صالح را اذ انبعث اشقاها بوقتی که برخاست
بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود یا بعضی بعقر ناقه و قصد آن
فقال لهم رسول الله پس کفت مر ایشان را فرستاده خدای یعنی صالح
ناقة الله وسقیاها دست بدارید ناقه خدای را و کرد مکردید شرب او را یعنی
آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرو نیاید فکذبوه فعقروها
پس تکذیب کردند صالح را در نزول عذاب پس پی کردند و کشتند ناقه را
فدمدم علیهم پس هلاکت یکبارگی فرستاد بر ایشان ربهم بذنبهم
پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان فسویها پس یکسان کرد آن
دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند ولا یخاف عقباها و نترسد
خدای عاقبت هلاکت یعنی همه را هلاک کرده و نترسد از تبعه آن چه کسی را
پروا نباشد و تبعات او را پروا نه لی
بسم الله الرحمن الرحیم واللیل اذا یغشی سوگند بشب چون بپوشد
عالم را بظلمت خویش والنهار اذا تجلی و سوگند بروز چون آشکارا
شود و ظلمت شب را زایل گرداند وما خلق الذکر والانثی و سوگند
بلی

یکی که بیافرید نر و ماده یعنی آدم و حوا را یا مذکر و مونث از جمیع حیوانات
جواب قسم اینست ان سعیکم لشتی بدرستی که جزای سعی شما در کردارهای
شما هر آینه پراکنده است یعنی مختلف افتاده بمناسبت عمل بعضی را ثواب
و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس میان اعمال مختلفه و پاداش آن میکند
بیشتر باید فاما من اعطی پس هر که بداد مال خود را در راه خدای واتقی
و پرهیز کرد از شرک و کبایر وصدق بالحسنی و تصدیق نمود کلمه نیکوتر را که
لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شیء فهو
یخلفه اغلب مفسران بر آنند که این سوره بعضی در شان سیرت ابابکر و برخی در صفت
امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آمده در کشف الاسرار مذکور است که در باره ابوبکر
که از صدیقانست و ابوجهل که از زندیقانست از اهل ضلالت است در فاتحه سوره
که تشبیه و از قسم یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نور آینه دیگری یعنی ظلمت ضلالت
کس آن گمراهی بود که ابوجهل شقی را او در روز دعوت کسی را آن نور هدایت
ظاهر نشد که ابوبکر تقی را که دید که امیه بن خلف بلال را رضی الله عنه که بنده او بود
بانواع آزارها معذب میداشت تا از دین برگردد و هر زمان آتش محبت الهی
در باطن او افروخته تر بود آنجا که منتهای کمال ارادتست هر چند حرارت
محبت زیادتست روزی صدیق دید که امیه بلال را بخاک افکنده بود و سنگهای
تفسیده بر سینه او نهاده و او در آن حال احد احد میگفت ابوبکر را بر دل او بسوخت
گفت ای امیه وای بر تو این درویش خدای را چند عذاب کنی امیه در جواب گفت کر
اگر دلت بروی میسوزد از من بخر گفت بخرم میفروشی گفت عوض میکنم او را

بسطاس رومی و او غلامی بود از صدیق و ده هزار دینار استعداد دوست
و صدیق او را گفته بود که اگر ایمان آوری هر مالی که تو داری تو بخشم و قسطاس مسلمان
نمی‌شد صدیق را از و ملال گرفته بود چون اینکلمه از امیه شنید غنیمت شمرد و او را
با تمام استعداد بداد و بلال را بگرفت و آزاد کرد حق سبحانه این آیه فرستاد
که هر که مال نفقه کند فسنیسره للیسری پس بود باشد که آسان گنیم ره
دشوار بر او برای طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عمل که او را
بهشت رساند و اما من بخل و استغنی و اما کسی که بخل کرد بمال خود
یا بکنش کلمهٔ توحید خود را بی نیاز دید از ثواب خدای و بدین سبب
بموجبات آن رغبت نمود و کذب بالحسنی و تکذیب کرد خصلت
نیکوتر را که بدین اسلام وعدهٔ حق را باور نداشت فسنیسره للعسری
پس مهیا گردانیدیم مر او را برای صفتی که مودی بدشواری گشت بود یعنی
کرداری که او را بدوزخ برد و ما یغنی عنه ماله و دفع نمیکند از و
عذاب را مال او که بدان بخل کرد اذا تردی چون بمیرد یا در آید
یعنی در قبر افتد یا در قعر دوزخ ان علینا للهدی بدرستی که بر ماست
بیان کردن حق را باطل وعده و وعید و ان لنا للاخرة والاولی
بدرستی که ماراست سرای عقبی و سرای دنیی و چون مالک هر دو سرا ماییم
هر چه خواهیم بهر که خواهیم عطا فرماییم فانذرتکم نارا تلظی پس
بیم میکنیم شمارا ای اهل مکه باتشی که زبانه میزند لا یصلیها یابد در آن
بطریق لزوم و دوام الا الاشقی الذی کذب بدبخت ترین یعنی امیه

ابو جهل

و ابو جهل آنکس که تکذیب کرد پیغمبر را و تولی و روی بگردانید از ایمان
و طاعت و سیجنبها الاتقی و دور کرده باشد که دور گردید از و آتش
پرهیزکار تر الذی یؤتی ماله آنکه میدهد مال خود را تزکی میجوید
بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمهٔ ابابکر
که او را بخرید و آزاد کرد حق سبحانه رد سخن ایشان را فرمود و ما لاحد
عنده من نعمة تجزی و نبود هیچکس را نزدیک او منتی که مکافات
کرده شود الا ابتغاء وجه ربه الاعلی لیکن این کار کرد برای
طلب رضای پروردگار او برتر و بزرگتر است و لسوف یرضی و زود
باشد که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود اوست
بسم الله الرحمن الرحیم آورده‌اند که چند روز جبرئیل
علیه السلام بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیامد در نزول وحی تاخیر شد
کفار زبان گشودند که خدای محمد او را فرو گذاشت و دشمن گرفت
حق سبحانه رد سخن ایشان را فرستاد که والضحی سوگند بچاشتگاه که آفتاب
در وی ارتفاع یافته و نورها ظاهر گشت و گویند ضحی وقتی بود که خدای
در آن وقت با موسی سخن گفت و سحرهٔ فرعون در آن وقت خدا را سجده
کردند و بقول مراد از الضحی واللیل اذا سجی سوگند بشب آنگاه
که تاریک شود و آثار ظلمت بپوشد امام قشیری رحمه الله فرموده که
قسم بشب معراج است [illegible]

وشب کثیف حجابست که از آن نسیم لطف عموم شمول و علامت انوار
جمال و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی حضرت مصطفی و کنایه است از
سیاهی موی آنحضرت حق سبحانه بدینها قسم یاد میکند که و ما ودعک
ربک و ما قلی فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته
ابن عباس رضی الله عنه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را
بشارت دادند بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد که زود
تصرف ایشان در خواهد آمد آنحضرت بدان مژده مسرور گشت و آیه
آمد که وللآخرة خیر لک من الاولی و برای دیگر یعنی کرامتی که حق تعالی
بتو ارزانی داشته است از برای عقبی آن بهتر است که دنیا است از مراد رسید
دنیا توئی از جد رفاه آن مشکل است و هر کوششی از ضرام و خورد و نعیم د
امتعه آن بلایق آن بود این بهتر است مرترا از کرامت نخستین که
فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت
بر درجه رفعت متصاعد و بذروه کمال مترقیست و لسوف
یعطیک ربک و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه
شفاعت درباره گناهکاران امت فترضی پس خشنود شوی یعنی
چندان عطا ارزانی دارد که تو گوئی که بس است و من راضی شدم
امام محمد رضی الله عنه در کوفه فرمود که اهل عراق شما میگوئید که امیدوار
ترین آیه قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل بیت برآنیم

که امید

که امیدترین آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی است یعنی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد
بماند بعصیان کی در گرد که دارد حسین سبیل پیش بود در معالم از ابن عباس
منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه فرمود که پرسیدم پروردگار
خود را پرسیدنی و دوست میداشتم از آنکه نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را
ملکی عظیم دادی و فلان و فلان را این دادی عطا فرمودی حق سبحانه گفت
الم یجدک یتیما فآوی آیا نیافت پروردگار تو ترا کودکی بی پدر پس جای داد
ترا در کنف کفالت جد و عم تو و در بحر الحقایق آورده که ترا در یتیم یافت و در
صدف نبوت جا داد و دید ترا گوهری یگانه که بکمال قابلیت از همه کاینات
منفرد بودی بقطع علاقه النسبت از ماسوا متوحد ترا تمکن ساخت و در
حضرت احدیت که جمع مقام خاص تست و وجدک ضالا فهدی و یافت
ترا خدای تو راه گم کرده بر در دروازه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا
بجد و مادر تو سپارد پس راه نمود ترا بانکه جدت را بر تو رسانید یا در راه شام
وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل را فرستاد
تا زمام شتر گرفته باز راه آورد یا راه نیافته بودی بعلم احکام ترا بآن راه نمود
در حقایق سلمی رحمه الله مذکورست که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر محبت بر تو
منت نهاد و بمقام قرب رسانید و وجدک عائلا فاغنی و یافت ترا
درویش و عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بانکه بتجارت
کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بحب باده

خلق را غنی ساخت بمکاشفهٔ انوار جمال خود فاما الیتیم فلا تقهر پس
یتیم را قهر مکن و قدر یتیم بشناس که تربیت یتیمی چشیده و اما السائل فلا تنهر
و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که درد بینوایی و تنگدستی کشیده
و اما بنعمة ربک فحدث و اما نعمت پروردگار خود که نبوتست حدیث
کن و احکام آن را بخلق برسان که تحدث نعمت شکر نعمت است صاحب فتوحات
قدس سره آورده که نعمت حضرت محبوب بالذات و منعم در اغلب
مشکور می‌باشد پس حق سبحانه حبیب خود را صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از نعمت
من سخن گوی که خلق محتاج‌اند و محتاج چون ذکر منعم شنوند بدو میل کنند و او را
دوست دارند پس بجهه تحدث بنعمت من خلق را دوست من گردان و من
ایشان را دوست میدارم

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نشرح لک صدرک آیا نگشاده‌ایم برای تو سینهٔ ترا تا مناجات
حق و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد یا آنکه آیا دل ترا گشاده نگردانیده‌ایم که هر چه
از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته‌اند شرح صدر اشارتست
بانچه در اخبار آمده از شکافتن سینهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله و چنان
معلوم شده که شق صدر آنحضرت متعدد بوده یکی در زمان طفولیت در قبیلهٔ
بنی سعد نوبت اول که حلیمه مرضعهٔ آنحضرت ویرا آورده بود دوم نوبت ثانیه که
در سال ششم یا یازدهم نوبت دیگر این صورت وقوع یافته و در حدیث آمده
که شب معراج جبرئیل مرا تکیه داد و از بالای سینه تا ناف من بشکافت و میکائیل

طشتی

طشتی آورد و از آب زمزم درون سینه و عروق مرا بشست و جبرئیل دل مرا
بیرون آورد و بشکافت و بشست و دیگر طشتی از طلا مملو از حکمت و
ایمان آوردند و دل مرا از آن پر ساختند و بجای نهادند و شقی هست که
بجای ماند از نور مهر کرد چنانچه اثر راحت ملوث آن هنوز در عروق و مفاصل
خود می‌بینم دلم خزانهٔ اسرار بود و دست قضا درش ببست و کلیدش بدلستانی داد
و وضعنا عنک وزرک الذی و بر گرفتیم از تو بار گران انقض
ظهرک آن باری که گران ساخت پشت ترا که اندوه گذار بود در اصرار
ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و گفته‌اند مراد غم گناه امتست که بر آن گران
بار بود که آن را برگرفتیم و شفاعت تو در بارهٔ ایشان قبول کردیم و رفعنا لک ذکرک
و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا به نبوت و رسالت و خاتمیت یا آنکه نام ترا
قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه‌ها چون مرا یاد کنند ترا یاد
کنند و بر تو صلوات فرستادیم و دیگر از آنچه آورده‌اند آنکه ذو النون
مصری قدس سره فرمود که رفعت ذکر اشارت بآنست که تمام انبیا در حوالی
عرش جولان نمودند و آنحضرت بالای عرش پرواز میکرد شعر بسیج داد بهمکس
انبیا رتبت الی که تو بر بال کرامت پریده هر یک بقدر خویش بجای رسیده‌اند
الی که جای نیست تو آنجا رسیده‌ای محمد صبر کن فان مع العسر یسرا بدرستی که
با دشواری که در مکه هست آسانی بود در مدینه و جای دیگر آورده که با عسری که از
مدینه باشد یسری است بهشت در آن مع العسر یسرا با دشواری که در دنیاست

انسانی است در تعقیب فاذا فرغت فانصب پس چون فارغ شوی از
تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ گردی جهد
کن در دعا یا چون از گذاردن احکام فراغت یابی باستغفار امت مشغول شو
و در سفر تاسع از فتوحات می آورد که شیخ ابومدین مغربی در تاویل این آیه
فرمود که چون فارغ شوی از مشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده
جمال رحمان والی ربک فارغب و بدعای پروردگار خود رغبت کن در
همه وقت و هرچه خواهی از او خواه که قادر بر اسعاف حاجات بی الحاح مراد است
و حضرت احدیت بخش توست درگاه قرب مقبول است و دعوات طیبات تو در محل
قبول

چو مقصود کون و مکان بود تست ... خدا امیدم که مقصود تست

بسم الله الرحمن الرحیم

والتین والزیتون سوگند بانجیر
و زیتون در اخبار آمده که تخصیص این دو میوه جهت آنست
که انجیر میوه ایست بی نفله و غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر
النفع مطهر ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سدد جگر و سپرز و حمی
بدن با اسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد و زیتون میوه است و نان خورش
و دارو و روغن بسیار دارد و نافع است و گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت
انسانست و آن دو کوه است در ارض مقدس یکی طور زیتا و دیگری کوه
سینا که هر یک مسجد یکی از انبیا بوده یا مسجد دمشق و بیت المقدس و در معالم
فرموده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان

کوه

کوهیست که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه بدان قسم
یاد میکند وطور سینین و سوگند بطور سینا یعنی زبر که محل مناجات
کلیم بود و هذا البلد الامین و قسم بدین شهر امان دهنده
یعنی مکه که مولد مبارک سید عالم است صلی الله علیه و آله و در بحر الحقایق
آورده که بزبان اشارت بکریمه تینیه قلبیه تجلی الهی محلات و
بلده امین که محل امن و امانست از هجوم آفات تعلقات اکوان و
جواب قسم اینست که لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
بدرستی که آفریدیم آدمی در نیکوتر تکامی یعنی مخصوص گردانیم
از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج
و استجماع خواص مکونات مخلوق ساختیم او را مظهر اتم اکمل و محل اعم و شامل
تا حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثم رددناه اسفل
سافلین پس باز گردانیدیم او را از برترین همه فروتران یعنی عالم
طبیعت تا زنده گردانیم بوی آثار ظهور و اظهار و اطوار شعور و استشعار
و چون رقایق حقایق این آیه در جواهر التفسیر بسطی دارد ذکرت تکرار یافته
اطلاع بر آن مطالعه آنست و گفته اند معنی آیه آنست که آفریدیم
انسان را در نیکوترین صورتی و او را باز بردیم به پس خرافت که ارذل
عمرست و در آن هیچ کاری توانگر ذکی را در آن پس هیچ مزدی نباشد
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنانکه بگرویدند و کردند عملهای

ستوده باشد فلهم اجر غیر ممنون پس مرایشان را مزدی
بازبریده و کم ناشده یعنی چنانکه در جوانی و صحت مزد داشتند
می نوشتند و در پیری و ضعف نیز بالمه عمل کنند تمام مزد میشود
ثابت است فما یکذبک بعد بالدین پس چه چیز ترا تکذیب
میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل آن عقوبتی نزد و جزا د
حساب الیس الله با حکم الحاکمین آیا نیست خدای حکم کننده ترین
حاکمان یعنی هست و در خبر آمده که هر که بخواند الیس الله باحکم الحاکمین باید که
بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین
بسم الله الرحمن
الرحیم جمهور علما بر آنند که اول آیه که از قرآن نازل شد پنج آیه است از اول این سوره
و بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه حضرت رسالت را عادت بود که گاه گاه اشت بر بالای
کوه ایستاده بود ناگاه جبرئیل روی ظاهر شد و گفت ای محمد مرا حق تعالی نزد تو
فرستاده و تو رسولی بدین آیه پس گفت بخوان حضرت فرمود که ما انا
بقاری جبرئیل آنحضرت را در بر گرفت و بیفشرد چنانکه بیطاقت شد پس
بگذاشت و گفت بخوان همان جواب داد که ما انا بقاری دیگر باره در بر گرفت
و بیفشرد و بگذاشت پس گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق و قول دیگر
آنست که جبرئیل از زیر بال خود نامه از حریر بهشت بیرون آورد که بدر
و یاقوت نوشته بودند بنسیج بود و بدست آنحضرت داد و گفت بخوان
حضرت فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل اورا

بکود

۱۴ بگوید چم کرد و بیفشرد چنانکه بیهوش شد و تا سه نوبت این صورت
بی شد آنگه رها کرد و گفت و این آیه بخواند که اقرأ باسم ربک الذی خلق
فرمود ابو جهل گفت ... ... که افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود
آن ... ... همه چیز را یا خلق کرد آدم را از خاک خلق الانسان
بیافرید او ... ... من علق از خونهای بسته اقرأ بخوان تکرار
از برای مبالغه است ... و ربک الاکرم الذی و پروردگار تو بزرگترست
از همه بزرگان و کرم او زیاده از همه کریمان علم بالقلم آن خدای که
بیاموزانید نوشتن بقلم تا علم را بخط قید کنند و دور را نبادا آگاهی
دهند در تبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد و از نسب او شهرت
که اول کسی که خط نوشت ادریس بود علیه السلام علم الانسان ما لم یعلم
بیاموخت خدای آدمی را آنچه نمیدانست یا محمد را تعلیم داد از احکام شریعت
آنچه بدان دانا نبود کلا ان الانسان لیطغی حقا و براستی که آدمی
یعنی ابو جهل هر آینه از حد میبرد و گردن کشی میکند ان رآه استغنی
با آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال
طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد ان الی ربک الرجعی هر آینه
که بسوی پروردگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید
نه اموال ... توانگری نه بمال است نزد اهل کمال که مال را آب گویند و بعد از آن آسمار
آورده اند که ابو جهل میگفت که اگر ببینم محمد را در مسجد هر آینه بزنم گردن

اورا بقدم خود او وری آنحضرت نماز میکذارد اورا خبر کردند شتافت
ونجانب آنحضرت او آن شد وبدو رسیده باز کشت رنگ از روی او بپرید
ولرزه بر اعضاش افتاده کفتند ترا چه رسید کفت میان من و محمد
دیدم پر آتش واژدهای دهن باز کرده و مرغان پر از [illegible]
چون این خبر بآنحضرت رسید فرمود که اگر نزد من می آمد ملایکه عضو عضو اورا
از هم می ربودند واین آیه آمد ارایت الذی ینهی ایا می بینی که باز
میدارد عبدا اذا صلی بنده کان کامل را که محمد است از نماز کذاردن
ارایت ان کان علی الهدی ایا می بینی اگر باشد بنده از نماز بر راه راست
او امر بالتقوی یا فرمود خلق را به پرهیزکاری اورا باز توان داشت ایا نه
ارایت ان کذب وتولی تکرار جهة تاکید است ایا می بینی اگر تکذیب ابوجهل
را یا نحن حق اعطیتی وروی بکرداند از ایمان برکرداز طریق فرمانبرداری
که مستحق چه نوع باشد از عذاب الم یعلم بان الله یری ایا نه دانسته است
ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه ازروی تحقیق می بیند قصد او از ارکان کعبه
که در کلمه بان الله یری هم وعده مندرج وهم وعید ای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند
ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند در خلوت قصد
کناه هشدار که ترا می بیند در دستی بعد از کناهی توبه کرده بود و پیوسته میکریست
کفتند چه میکوئی خدا غفور است کفت هرچند عفو کند خجلت آنرا که او می دید
چگونه از خود دور کنم کر ترا از جرم درکذری زانکه دیدی که چه کردم چکنم

آورده اند

آورده اند که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر نماز میکذارد ابوجهل برسید و کفت
ای محمد ترا نهی کرده ام ازین کار حضرت اورا تهدید بسیار داد و وعیدها
فرمود ابوجهل کفت مرا می ترسانی و حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرکتر
واهل مجلس من بیشتر آیه نازل شد کلا لئن لم ینته حقا که ابوجهل باز
نایستد از ایذای محمد لنسفعا بالناصیة بکیریم اورا بموی پیشانی
و بدوزخ کشیم ناصیة کاذبة پیشانی دروغکوی خاطئة خطاکار
وصف ناصیه بکذب وخطا بطریق اسناد مجاز است و مراد صاحب ناصیه است
فلیدع نادیه سندع الزبانیة کو بخوان ابوجهل اهل مجلس خودرا زود
باشد که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم کلا لا تطعه
حقا که اطاعت مکن که او کوید فرمان مبر اورا واسجد یعنی بزرک نماز و در مخالفت
او ثابت باش واسجد واقترب وسجده کن بر دوام خدا را و نزدیک
شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده به پروردکار خود اقرب
باشد که در سجده بود واین سجده چهاردهم است این الاجده طلب قرب کو نیز

بسم الله الرحمن الرحیم حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح
پوشیده بود در راه خدای جهاد کرد اصحاب متعجب شده کفتند که ما با این عمرهای
کوتاه چنین دولتی چکونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره فرستاد انا انزلناه
براستی که ما فرستادیم قرآن را که اثنای غیر مذکور دلالت بر قدر و شرف او میکند

یعنی از بزرگی وی مستغنی است از تصریح بآن و دیگر انزال آن را بخود اسناد
نموده در وی تنبیهی متبرک چنانکه گذشت فی لیلة القدر یا در شب قدر یعنی ابتداء
نزول آن در شب قدر بوده یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده
و در بیت العزه بسفره سپرده اند و روح الامین در بیست و سه سال آیه آیه و
سوره سوره بحسب مصالح بدینی آورده و ما ادریک ما لیلة القدر و چه چیز را
دانا کرده است ترا تا بدانی تو که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر کس درو
طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که درو واقع شود نزدیک خدای تعالی با قدر بود و گفته اند
قدر بمعنی حکم است یعنی درو تفصیل کنند هر کاری که مقرون بحکمت که نقص را در وراه نبود
یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین
آیند لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی
اسرائیلی در آن جهاد کرده بود هر کسی را که دریابد و بطاعت روز آرد و شب قدر
بقول امام اعظم در دایر است و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که من
آن شب را در شعبان و در ربیع الآخر دیده ام و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علما
برانند که شب قدر در ماه رمضانست در دهه آخرین و در شبهای وتر امید وار
تر است امام شافعی شب بیست و یکم و بیست سیم را احتیاط کنند و ابو حنیفه
شب بیست و هفتم و حروف لیلة القدر که سه نوبت تکرار یافته و کلمه هی که از
این سوره بیست و هفتم است فی الجمله قول اخیر را تأیید میکند و حکمت در اخفای
شب قدر تعظیم همه شبهاست و احیاء آن بعبادت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانه

هر شب

هر شب قدر است اگر قدر بدانی تنزل الملائکة والروح فیها فرود
آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا و جبرئیل با ایشان در این شب و قولی آنست
که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که نام او روح است یا صنفی از ایشان که روح گویند
یا روح بنی آدم یا حضرت عیسی علیه السلام با ملائکه و در تفسیر حضرت خواجه پارسا
مذکور است که روح پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرود آید و در بصایر آورده
که جبرئیل علیه السلام با فرشتگان که ایشان را با زمینیان علاقه آشنایی
هست فرود آیند و گناههای مؤمنان در روند و جبرئیل مؤمنان را مصافحه
کند و علامت مصافحه جبرئیل اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود
برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند باذن ربهم
بفرمان آفریدگار ایشان من کل امر از بهر کار بزرگ که حق سبحانه
قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت سلام هی حتی مطلع الفجر یا
سلامتست از همه آفات شب قدر تا دمیدن سپیده صبح اسرار علما و عرفای
سوره بسیارست و در جواهر التفسیر شمه از آن مذکور و الی الله ترجع الامور

بسم الله الرحمن الرحیم لم یکن الذین کفروا
نبودند از آنکه کافر شدند من اهل الکتاب از اهل کتاب توریة یعنی
یهود و نصاری والمشرکین و از مشرکان عرب منفکین باز ایستادگان
از کفر حتی تأتیهم البینة تا آنکه بدیشان آید حجتی روشن رسول
من الله یتلوا صحفا فرستاده از خدا که محمد است میخواند بر امت خود

جميعا مطهرة پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت
از برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است. فیها کتب قیمة
در آن صحیفها نوشتهای راست و درست که احکام و مواعظ مقصود ازین آیه
آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم بیاید و ایشان را با ایمان خواند و بعضی اختلاف کردند و بعضی
بدولت ایمان رسیدند و ما تفرق و متفرق نشدند و در شان محمد اختلاف
نکردند الذین اوتوا الکتاب آنانکه داده شده اند کتاب را الا من بعد
ما جاءتهم البینة مگر از پس آنکه آمد بدیشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت
همه مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی
گرویدند بوی و بعضی کافر شدند و ما امروا الا لیعبدوا الله و امر کرده نشده اند
اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدا را مخلصین له الدین پاک کنندگان
برای جزا پرستش خود دین را یعنی از شرک و الحاد پاکیزه باشند حنفاء میل
کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام و یقیموا الصلوة و دیگر مامورند بآنکه
بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن و یؤتوا الزکوة و بدهند زکوة
واجبه را بمحل وی و ذلک و آنچه مامور شده اند بدان دین القیمة دین و ملت
درست ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه نگرویده اند من اهل الکتاب
از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری والمشرکین و از مشرکان یعنی بت پرستان
فی نار جهنم در آتش دوزخ باشند روز قیامت خالدین فیها

جاویدان در آن اولئک هم شر البریة آن گروه ایشانند بدترین همه آفریدگان
ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویدند و عملوا الصالحات و کردند
عملهای نیک و ستوده اولئک هم خیر البریة آن گروه ایشانند بهترین
همه آفریدگان جزاؤهم پاداش ایشان که خیر الخلیقة اند عند ربهم
نزدیک پروردگار ایشان جنات عدن بوستانهای اقامت تجری
من تحتها الانهار میرود از زیر اشجار آن جویهای آب روان خالدین
فیها ابدا پایندگانند ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است
رضی الله عنهم خشنود باشد خدای از ایشان و طاعتهای ایشان را بپذیرد و رضوا عنه
و خشنود باشند از خدای بدادن ثواب بی حساب بدیشان و ایشان را منتهای
مرادات و غایة الغایات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد برساند
دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی مقصود ما ز دنی و عقبی لقای تست ذلک
لمن خشی ربه آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکس است که بترسد از
عقوبت پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید
بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها
بدان جنبیده شود زمین جنبانیدن وی که مقدر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه
و بعد از آنکه در هم شکسته شود و اخرجت الارض اثقالها و بیرون آورد زمین
بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است یعنی بر اندازد از
درون خود و بیرون افکند و قال الانسان مالها و گوید انسان یعنی کافر که فرو گرفته اند

عامست یعنی همه آدمیان بعد از حشر باز ده اینجا گوینده چیست زمین را که
پوشیده‌های خویش آشکار میکند یومئذ تحدث اخبارها آن روز
سخن گوید بزبان حال واضح آنست که خدای زیرا لبخن آرد تا گوید خبرهای
خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملها که بر وی صادر شده
از اعمال بان ربک اوحی لها بسبب آنکه پروردگار تو امر کند و دستوری دهد
که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع شده یومئذ یصدر الناس
آن روز بیرون آیند آدمیان اشتاتا لیروا اعمالهم پراگندگان یعنی گروه
گروه جمعی بدست راست و جمعی بدست چپ تا نموده شوند جزاء کردارهای خود را در
اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را اطعام ندادی که [illegible]
و میگفت این اندک است چیز بسیار خیر باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه
خود را خوار میشمرد است و میگفت یا از نظره و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه
بکبایر عذاب خواهند کرد حق سبحانه در شان این دو کس فرستاد که فمن یعمل
مثقال ذرة خیرا یره هر که عمل کند هم سنگ مورچه خورد نیکی ببیند پاداش
آن از و من یعمل مثقال ذرة شرا یره و هر که بکند بوزن نمله صغیره بدی
بیابد مکافات او را ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هیچ مومن و کافری
نباشد که بکند در دنیا خیر یا شری مگر که خدای عز و جل بنماید عمل وی را او وی در
قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات
کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که

عملی

محکمترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنرا جامعه فاذه
گفتی و در عیون المعانی آورده صعصعه بن ناجیه فرموده که جد فرزدق بود
نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت از آنچه بتو فرود می آید بر من بخوان
حضرت این آیت بر وی خواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است
چون کسی دانست که در ان عرصه کبری از ذره و حبه و نقیر و قطمیر نخواهند پرسید
و هیچ گونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت
و نکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العین خود خواهد ساخت بیت

حساب کار خود امروز کن که فرصت هست ز فردوش بنگر تا چه هست حاصل تو
اگر معتقد نکوئی تو انکری خویش باش ورت بغیر بری خیبت وای بر دل تو

بسم الله الرحمن الرحیم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم منذر بن عمرو انصاری را رضی الله عنه با خیلی از صحابه بقبیله از
کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بدیشان رسید و
غارت کنید فلان روز باز آیید ایشان چنان کردند در باز آمدن بسبب عبور
بر آبی بزرگ توقف افتاد منافقان زبان دراز کرده با یکدیگر میگفتند که تمام
آن سریه در بادیه بلیه هلاک شده اند کسی خبر ایشان نرسانید تا هنوز این
سخن بمومنان رسیده اند و غمناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی مومنان
از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که والعادیات ضبحا
سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی آواز که نه

صهیل بود فالموریات قدحا پس بیرون آرندگان آتش سنگ
بسمهای خویش یعنی اسپ و سنگ زیر سم آتش زنند آتش زدنی فالمغیرات
صبحا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد راکبان اسپانند
فاثرن به نقعا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سیر دویدن غباری
درکنار آن فوسطن به جمعا پس میان درآمدند بدان وقت گروهی
از دشمنان دین ان الانسان بدرستی که انسان مراد ابی منافق است
با جمع خود که از خوفها که از میان مردم می افکندند یا مطلق انسان لربه لکنود
امام ابو اللیث گوید که سه تن از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اول
اشعث طماع در طمع و ابو حلاب در بخل و حاتم در سخاوت حق سبحانه قسم یاد میکند
که ابو حلاب بخیل است و از بزرگ خیر و نعمت اند کنود آن باشد که محنت یاد دارد
و از نعمت هیچ یاد نیارد و در حدیث ابی امامه رضی الله است که کنود آنست که
تنها چیزی خورد و عطا نده بنده را و بزند وانه علی ذلک لشهید و بدرستی که خدای
بر بخل و کفران او لشهید هر آینه گواه است یا انسان خود بر کنودی خود
گواه است آنچه ظهور اثر آن از و وانه لحب الخیر لشدید و بدرستی که انسان
برای دوستی مال که خیر است یعنی بخل وی بنهایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره
فرموده که اگر مال را دوست میداری بده تا باز بتو دهند و برای وارث منه
که داغ حسرت بر دل تو نهند [illegible] ای حکیم بهر نهادن به سخا و
پس [illegible] افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور آیا نمیداند انسان که چون ظاهر
کرده و بیرون آورده شود آنچه در گورها است یعنی اموات زنده شوند و حصّل

وحاصل کرده شود ما فی الصدور آنچه در سینه هاست یعنی با میان آرند
خیر و شر از امتیاز دهند و جواب اذا آنست که خدا بپاداش خواهد داد ان
ربهم بهم یومئذ لخبیر بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان
آن روز که روز رستخیز است داناست و بر جزا دادن توانا

بسم الله الرحمن الرحیم القارعة ما القارعة روز کوبنده
هیبت کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت یوم
یکون الناس روزی که باشند مردمان از شدت رستاخیز کالفراش
المبثوث مانند پروانه پراکنده چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پامال
و پریشان حال میشوند وتکون الجبال کالعهن المنفوش و گردد کوهها از هول
آن روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها در تفرق اجزاء
و لطافت آن در هوا مشابه به پشم رنگین زده باشد چون رنگ پشم را است کند
و در زدن زود متفرق و منتشر گردد فاما من ثقلت موازینه پس در آن روز هر که
گران باشد ترازوی عملهای او یعنی بسیار در انواع حسنات او راجح بود فهو
فی عیشة راضیة پس او در زندگانی باشد پسندیده واما من خفت
موازینه فامه هاویة واما آنکه سبک بود ترازوی کردار او با آنکه حسنه نداشته
یا راجح باشد سیئات او پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیرین
همه درکها وما ادریک ماهیه نار حامیة و چه دانا کرد ترا که هاویه چیست
هاویه آتشی بنهایت رسیده در سوزندگی و حرارت

بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که بنی عبد مناف
بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند
بنی سهم گفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند مرده و زنده را
شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسه خانه وار و
حق سبحانه این سوره فرستاد الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر
مشغول کرد شما را تفاخر کردن به بسیاری قوم تا حدی که آمدید بگورستانها
و مردگان را شماره کردید و گفته اند معنی آیه اینست که مشغول شدید بتکاثر اولاد
و اموال و مستغرق امور معیشتی گشتید تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر کلا
سوف تعلمون نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت
فراموش کند که اجل ناگاه بوی رسد و ندامت سود ندارد روزی که اجل رسد تعلمون
البته باید از جهان رفت که دل ننهد بسر دنیا آسان ره الجنان توان رفت
زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر را یعنی بوقت مرگ ثم کلا
سوف تعلمون پس حقا که زود بدانید خطایی را که خود را از وقت نشور
کلا لو تعلمون حقا که چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید اگر بدانید که
چه در پیش دارید علم الیقین دانستنی درست بیگمان هر آینه شما را باز دارد
از مفاخرت و مکاثرت لترون الجحیم بخدای که بخواهید دید دوزخ
را اول از دور وقتی که بعرصات میرانند ثم لترونها عین الیقین
پس هر آینه بخواهید اورا دیدنی بچشم یقین وقتی که در آیید ثم

لتسئلن

لتسئلن پس هر آینه پرسیده شوید یومئذ عن النعیم آن روز بهشت
نعمتها از نعمتها که بدان مشغول شدید از عبادت و این خطاب مخصوص است
بمهر که روزی باز داشته و گفته اند و گفته اند مخاطب کفارند و اصح آنست که عام
دارید چه همه کس از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند کرد بعضی نعیم را تخصیص کرده اند
بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع
یا قران و اظهر آنست که صحت و فراغت و امنیت است
بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که ابو الاسد بن مر صدیق را گفت
زیان کردی ای ابابکر که دین پدران بگذاشتی و از عبادت اصنام دست باز داشتی
جواب داد که زیان کار باشد هر که سخن خدا و رسول شنود و عمل خیر بجای آورد بلکه
زیانکار آنست که بت پرستد و متابعت شیطان کند والعصر سوگند بخدای
روزگار یا روز کار که مشتملست بر اعاجیب بسیار یا بنماز عصر یا بعصر پیغمبر یا
بعصر تو ای محمد که فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم ان الانسان لفی خسر
بدرستی که ابو الاسد بن یا ابوجهل یا همه آدمیان هر آینه در زیانید بسبب صرف
اعمار در مطالب باطل [illegible] عمر زیاد است که بس زیان کنی و
ضرر از آن سود پس ای مشرکان و ضایع کنندگان عمر در زیانکاری اند
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنانکه گرویده اند و کردارهای پسندیده
کرده اند و تواصوا بالحق و وصیت کرده اند یکدیگر را بعملی که آن درست که
آن ثابتست بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآنست و تواصوا بالصبر و وصیت
کرده اند بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند نفی خسر کنایت است

از حال ابوجهل

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که اخنس بن شریق عیب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
میگفت در حضور لبید بن مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه وتعالی این آیه
فرستاد که ویل لکل همزة وای مر غیبت کننده را لمزة الذی جمع مالا
غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود بدست و چشم اشارت کننده آنکس
که گرد کرد مال را وعدده وشمرد آن را یا شماره آن نگاه داشت یحسب ان ماله
اخلده می پندارد که آن مال جمع کرده او جاوید خواهد ماند کلا لینبذن
حقا که نه چنانست که او می پندارد هر آینه انداخته شود فی الحطمة و آن نام
درکه ایست از درکات که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته شود و سوخته گردد وما
ادریک ما الحطمة و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نار الله الموقدة
التی تطلع علی الافئدة آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای او را بر
افروخته و دیگری نتواند که فرو نشاند آن آتشی که بر آید و غالب شود بر دلها
و بمیان آن در آید و تخصیص این آتش بدل از جهة آنست که دل او محل
عقاید ناشایسته و منشا اخلاق ناپسندیده است انها علیهم موصدة
فی عمد ممددة بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته
است بستونهای دراز یعنی دران در که در بسته اند و ستونها بران زده و
محکم ساخته که هیچکس نتواند گشاد و این اشارت ببقا و خلود ایشانست
در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتش
محبت حسین منصور فرموده که هزار بار آتش نار الله الموقدة در باطنی

ما ادرم

۱۴۷

باز زدند تا تمام سوخته شد تا کاشتری بجست و در آن سوخته افتاد اکنون
سوخته باید تا از سوز ما خبر دهد
ای شمع بیا تا من و تو زار بگرییم کاحوال
دل سوخته هم سوخته داند

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب تواریخ و تفسیر نقلهای صحیح مشهور مذکورست که ابرهه صباح از قبل رحمه الله
والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند
و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق حسد او در حرکت آمد
و داعیه کرد که در مقابل آن خانه بنا زد و وجوه حجاج را بدان منصرف
گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسایی ساخت قلیس نام و در و دیوار او را
بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلایق را در ولایت یمن
بطواف آن تکلیف نمود و بدین صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما بجز
صبر و شکیبایی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت او مشغول شده رتبه
مجاورت یافت و شبی آن بیت محقر را بحدث آلوده ساخت و فرار نمود این
خبر در آفاق و اقطار و امصار منتشر شد و طبایع مردم از طواف آن متنفر شد
و ابرهه از ینحال متاثر گشت لشکر بیقیاس جمع نمود و با پیلان قوی هیکل
مهیب منبسط بقصد تخریب حرم محترم متوجه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه و قامت
کوه پاره بود با خود ببرد و چون بحوالی مکه معظمه آمد گوسفند و شتر و مواشی قریش را
غارت کرد و اکابر مکه در کوهها تحصن شدند و ابرهه آرزوی لشکر او را بسته
کرد و پیلان را برانگیخته روی بمکه آورد و پیل محمودی روی از دیوار شهر بگردانید

دستور چون لشکر گاه شد هر چند پیل بانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند
بیرون نشد و پیلان دیگر بجهة اعراض او از آنجا پیش نمی رفتند ابرهه ازین حال فرو ماند
و جماعت قریش از بالای جبال نظر کرده نشسته نگاه میکردند که حال بچه منوال
گذرد ناگاه از کنار دریا فوجی مرغان سیاه با گردنهای سبز پدید آمدند و
حمله کردند بران لشکر سنگ باران کردند و در یک نفس لشکر ابرهه مستاصل شدند
کما قال الله تعالی الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل ای ایا ندانستی
که چگونه بود که کرد پروردگار تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او الم
یجعل کیدهم فی تضلیل آیا نساخت و نگردانید مکر و کید ایشان را که در
تخریب کعبه داشتند در تباهی و بطلان و ارسل علیهم طیرا و فرستاد بر
ایشان از طرف ساحل دریا مرغان ابابیل ترمیهم گروه گروه منقارهای
ایشان از طرف دریا چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای
ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد و می افگندند آن
لشکر را بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف ماکول بسنگی از سنگ گل یعنی
گل سنگ شده پس ساخت خدا ایشان را ازان سنگها چون برگ کاه خورده شده
یعنی خوره دروی افتاده و نابود گشته کنایت از استیصال ایشان گویند
که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و بر هر عضو از اعضای کافران
که می آمد از جانب دیگر بیرون میرفت و بر هر سنگی نام آن سنگدلان نوشته
بود ابرهه تنها ازان معرکه گریخت و خود را بنجاشی رسانید که پادشاه کفار بود

یکی ازان حجر

وآن مرغی

وآن مرغی که سنگ بنام ابرهه در منقار داشت از مکه تا حبشه در بالای سر او
پرواز داشت چون ابرهه صورت حال بعرض نجاشی رسانید نجاشی تعجب فرمود
و از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارز را در یکدم هلاک
کردند ابرهه بالا نگریست نظرش بران مرغ افتاد که از آسمان بقصد او
فرود آمده بالای سر او ایستاده پرواز میکرد گفت ای ملک گویا که این ازان
مرغانست و یا شبیه ایشانست او در سخن بود که سنگ از منقار آن مرغ
فرود آمد و بر سر ابرهه آمد و از شکمش بیرون افتاد و ازین حال عبرتی بر صحیفه
دل نجاشی منقش گشت

بسم الله الرحمن الرحیم

امام زاهد آورده که قریش را از برای تجارت دو سفر بود در زمستان بیمن
رفتندی و در تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی
و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او
بنضر منتهی میشود قریش است و بعضی از علمای انساب برآنند که قریش لقب فهر بن
مالک است که بنده نضر باشد پس حق تعالی از برای اثبات نعمت بر ایشان
این سوره فرستاد و گفت شگفت نمائید و تعجب شوید لایلاف قریش
ایلافهم رحلة الشتاء والصیف برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن
ایشان در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصحاب را بحق
محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش
من بپرستش بتان مشغول شده اند فلیعبدوا رب هذا البیت

بس باید که بپرستند خداوند این خانه را که کعبه معظمه است و تعظیم نسبت آن است
الذی اطعمهم من جوع آن خداوند که طعام داد ایشان را بعد از دو رحلت و سیر کرد
از گرسنگی و آمنهم من خوف و ایمن گردانید بجهت این حرم محترم از ترس آنها که
در حوالی مکه اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند

بسم الله الرحمن الرحیم مفسران بر آنند که نیمه اول این سوره در شان
کافر است و نیمه دیگر در باره منافقان گویند که ابوجهل تکذیب قیامت کردی و
هر گاه صبی یا یتیمی دیدی او را بوقت طلب طعمه و کره از مال خود بزدی براندی
و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق تعالی فرمود ارایت الذی یکذب
آیا تو دانستی آنکس را که تکذیب میکند بالدین فذلک الذی روز جزا را باور
نمیدارد یعنی ابوجهل پس او آنکس است که بعنف و ستم یدع الیتیم دفع میکند
یتیم را و میراند و گفته اند ابوسفیان را و کیدشتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از او
نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه در مذمت او میفرماید که فرزند یتیم را و لا
یحض علی طعام المسکین و تحریص نمیکند و ترغیب نمینماید اهل خود را بر طعام دادن
بدرویش و محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کسی امر مینماید که بدهد بلکه از احسان منع
میکند چون ز کرم سفله بود بر گران منع کند از کرم دیگران سفله نخواهد دیگری را
بکام خویش بکند او دیگری را الجام پس در شان منافقان میگوید فویل للمصلین الذین هم
عن صلوتهم پس سختی عذاب برای نماز گزارندگان ریایی یعنی ابی جهل و
اصحاب او آنانکه ایشان از نماز خود ساهون الذین هم بیخبرانند و غفلت

ورزندگان

ورزندگان که در خلوت روای نماز ندارند و چون بحضور مردم رسند
بشرائط و آداب نماز میگذارند یکبار درد و درشت آن نماز که در چشم مردم گذاری
دراز برآرند و یمنعون الماعون آنانکه ایشان ریا میکنند در کردارهای
خود یا میدهند بنا بر مردم و باز میدارند مال زکوة را یعنی نمیدهند و گفته اند
ماعون کاسه چیزیست که منع آن نشاید کرد آب و آتش و نمک

بسم الله الرحمن الرحیم در معالم آورده که عاص بن وائل سهمی با پیغمبر صلی الله
علیه و آله نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند و زمانی با هم سخن کردند
حضرت رسول صلی الله علیه برفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید
قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت
با این ابتر و در عرب رسم چنان بود که هر کس که پسر نداشتی او را ابتر می
گفتند یعنی او را عقب نخواهد ماند و این خبر بحضرت رسول رسید خاطر شریفش
اندوهناک شد حق سبحانه از برای تفریح دل آنحضرت و خاطر مبارکش
این سوره فرستاد انا اعطیناک الکوثر ما عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند
بسیار و علم و عمل بسیار و کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست
که کوثر جوییست در بهشت و در احادیث معراج آمده که بالای آسمان هفتم
جویی دیدم و بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و زبرجد و لولو و مرجان
سبز بر لب جوی دیدم از جبرئیل سوال کردم که این چیست گفت این جوی
کوثر است که حق تعالی بتو عطا نموده آن از در و یاقوت و مشک و عنبر بود

و آب او از شیر و شکر و خاک او از مشک و عنبر و کوزها چند ستارگان آسمان هر که از ان آب بخورد هرگز تشنه نشود و صاحب ولایت گوید کوثر معرفت کثرتست بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و این نهریست در بوستان معرفت فصل لربک وانحر پس نماز گذار برای پروردگار خود خالص از برای رضای او و شتر قربان کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یا دست راست بر دست چپ در نماز نزدیک بحر وان موضع قلاده است از سینه وگفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن ان شانئک هو الابتر بدرستی که دشمن تو یعنی عاص ابتر و دم بریده و منقطع از خیر و از نسل و ذریت اما ترا فرزندان بسیار و حسن صیت دائم تا روز قیامت و اما نام او فصل قیاس باقی خواهد بود اثار اقتدار تو تا آخر متصل عصم سیاه روی تو تا آخر اصل و جمل

بسم الله الرحمن الرحیم گروهی از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید وامیه و اسود و زبان عباس رضی الله عنه پیغام فرستادند به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما یکسال عبادت خدای تو بجای آریم پیغام بدان حضرت رسید متفکر شد در حال جبرئیل علیه السلام نازل شد و این سوره آورد قل یا ایها الکافرون بگو ای محمد جماعت کافران لا اعبد ما تعبدون نخواهم پرستید انچه شما می پرستید ولا انتم عابدون و نه شما پرستندگان در حال که او را می پرستم

[illegible]

ولا انا عابد و نیستم من پرستنده ما عبدتم انچه پرستش میکنید ولا انتم و نباشید شما عابدون پرستندگان در استقبال ما اعبد انچه که من پرستش میکنم لکم دینکم ولی دین مر شما را کیش شما که بران معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مرا دین و آیین من که بران و نخواهم گذاشت یا شما راست جزای کردار شما و مراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عاقبت نیز هست و این آیه بایة السیف منسوخ شده ابن عباس رضی الله عنه فرموده که در قرآن سوره نیست که بر شیطان گفت تر و صعب تر ازین سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن این با ربعی از قران برابر است

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاء نصر الله چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش والفتح و فتح مکه و دیگر بلدان امت ترا ورایت الناس یدخلون یعنی مردمان را که در می آیند یعنی داخل میشوند فی دین الله افواجا در دین خدای که اسلامست گروه گروه در سال نزول این سوره تابع رفود بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی البکا و بنی هلال و بنی بجید و دارم و غیر ایشان و از نواحی و اطراف بخدمت آنحضرت آمدند و بشرف اسلام مشرف میشدند فسبح بحمد ربک پس تسبیح و تنزیه کن خدا را از نهی مقترن بستایش پروردگار زبان بگوی سبحان الله وبحمده از عایشه رضی الله عنها منقولست که بعد از نزول این سوره بدیدم

که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز کرد از دی الا که گفتی سبحانک اللهم وبحمدک
اللهم اغفرلی وگفته اند است نماز کن بامر خدای واستغفره وآمرزش
طلب کن وگفته اند استغفر طلب ازو برای گناهان امت خود انه
کان توابا بدرستی که خدای هست قبول کننده توبه از استغفار اکثر
علما بر آنند که نزول این سوره پیش از فتح مکه بوده ودرین سوره خبر وفات
رسول است صلی الله علیه وآله در وقتی که نازل شد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
برخواند عباس رضی الله عنه بگریست وچون آنحضرت پرسید که چرا میگریی
عباس جواب داد که خبر دادن ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست
که تو گفتی وسید عالم صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این سوره دو سال در حیات بود
وصحابه این سوره را سوره تودیع میگفتند در کشاف آورده که چون این سوره
فرود آمد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه را رضی الله عنها طلبید وگفت
ای دختر خبر وفات من دادند نامه رسید از آنجهان پدرم حبیب مرا
عزم رجوع میکنم رخصت بخواه میبرم فاطمه بگریست حضرت او را تسلی داد که اول
کسی از اهل من که بمن رسد تو باشی

بسم الله الرحمن الرحیم

چون آیه وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت بکوه صفا برآمد و
ندا کرد که یا صباحاه روسای قریش نزد آنحضرت جمع آمدند فرمود اگر
شما را خبر کنم که لشکری در پای این کوه جمع آمده اند بر اعدا که امشب شبیخون کرده
دست بقتل وغارت شما بگشایند مرا در آن تصدیق میکنید یا نی گفتند

چرا نکنیم

چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشدی حضرت فرمود که انی نذیر بین یدی
عذاب شدید ابولهب برخاست وگفت هلاکت باد ترا ما را برای
این خواندی و ازو آنست که بدو دست سنگ برداشت که بر آنحضرت
افکند در همان حال حق سبحانه این آیه فرستاد که تبت یدا ابی لهب
هلاک ونابود باد هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که
بر حبیب من زند ابی لهب عم رسول بود وعبد العزی نام داشت بواسطه
بسیاری معادات او با رسول علیه السلام بر دنفرین واقع شد وبعضی معنی آیه
برین وجه گفته اند که با خیر باد دین وافرت او وتب وهلاک شد
وبا خیر گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید
گفت آنچه برادر زاده من میگوید حقست مال وفرزند فدا کنم وخلاص یابم
قول او را آیه آمد که ما اغنی عنه ماله وما کسب دفع نکند ازو
خاصیت این نفرین را خواسته ومال او واورا که کسب کرده است
یعنی فرزند او را عتبه یا مراد مکسوب اوست از ارباح تجارت و
منافع معاملات سیصلی نارا ذات لهب زود باشد که در آید
باتش بازبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است وامراته
حمالة الحطب وزن او ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان نیز
با او در آید بردارنده هیمه وکشنده هیزم وآنچنان بود که ام جمیل
در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خانه داشت روزها وقتی

ریشه‌های خار و دسته‌های خشک جمع کردی و شب آوردی و در راه حضرت برکشی تا خاری در دامنش آویزد یا در پایش خلد و آنحضرت نماز بردن آمدی و آن خارها را از راه برگرفتی و بطریق ملایمت گفتی این چه نوع عمایلی است که تو با من میکنی میر گستند از راه تو خار و با همه حوای گل شکفته بود در رخ گلستان تو هیزم کشی عبارتست از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس افروزد و ام الجمیل این خصلت داشت یا حامل حطب [illegible] بود که بجهة معادات رسول صلی الله علیه بار گناه مردم بردا آتشی و گویند هیزم در پشت داشت مانده شده بیخ دو رسن هیزم در گردن او بود در سنگی بار بر دیواری نهاد تا بیاساید ملکی بیامد و آن پشته هیزم از پس پشت او از سنگ فرو کرد اینده رسن در گردنش بماند خفه شد و بدوزخ رفت حق سبحانه خبر داد که فی جیدها حبل من مسد در گردن او رسن از لیف خرما که هیزم بدان بسته بود و گویند آن سلسله حدید دوزخ خواهد بود تا روز قیامت در گردن وی بسته بدوزخ کشند

بسم الله الرحمن الرحیم

جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما خدای را که پرستش میکنی و در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابو القاسم وصف کن خدای را تا بتو ایمان آوریم چه در توریة صفت او را دیده و دانسته‌ایم بگو که چه چیز است و چه میخورد و چه می‌آشامد و از که میراث گرفته و میراث او

اسد اوز

که خواهد گریبت این سوره نازل شد قل هو الله احد

١٥٣ بگوی ای محمد که آنکس که او را میپرسید او است خدای یکانه نه متوحد بذات متوحد بصفات الله الصمد خدای که بی نیازست از همه و او است پناه نیاز مندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که فانی نشود و ما ورای آورده که هر چه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی بن موسی الرضا منقول است که صمد آنست که عقلها از اطلاع بر کیفیت او نا امید باشند کانش روی هر اندیشه بر بست خود را یست از این اندیشه بشکست لم یلد نزاد کسی را رد یهود است که گفتند عزیز پسر اوست و لم یولد رد نصاری که گویند علی پسر خدا است و لم یکن له کفوا احد رد نصاری است که گویند او را کسی همتا و مانند نیست رد مجوس و مشرکان عرب که گفتند او را کفو هست شیخ علی رودباری قدس سره فرموده که شرکت دارست بر عدد و ترکب و علت و معلول و شکل و ضد حق سبحانه نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود که هو الله احد و نفی ترکب و تبعض فرمود که الله الصمد و علت و معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع گردانید به لم یکن له کفوا احد و ازین جهت این سوره را اخلاص میگویند محققان گفته اند توحید نفی وجود متماثل در ماهیه و شرکای در ثبوت متصور تواند بود یا محتاج باشد در رتبه بمثابه معلول مثل ولد یا متقدم در آن نیز بر او علت مثل والد و یا معیت دارد بمثابه متقارن مثل کفو پس تمهید قاعده توحید که قل هو الله احد تقدم یافت لم یلد که مقتضی نفی صفت اوست و لم یولد که اقتضای نفی صفت دوم میکند و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صفت سیم است تمام شد و امام حجة الاسلام [illegible] فرموده که معطله گویند

که عالم را صانع نیست و فلاسفه برآنند که هست اما او را نام و صفت
نیست مذهب تنزیه آنست که نه شریک دارد و نه شبیه اما مذهب تشبیه
آنست که بخلق ماند یهود و ترسا گویند که او را زن و فرزند هست
معتقد مغان آنست که کفو دارد چون یزدان و اهرمن گفت هو از
تعطیل برائت شد و چون گفت الله از کفار و فلاسفه برائت جست چون
گفت احد از دو شی تنزیه برائت نمود و چون گفت الله الصمد
از مذهب مشبهه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و
ترسا برائت کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان
تبرا فرمود و بعضی گفته اند اسرار کلمه هو بهره گیرد ارواح از ذکر
الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محظوظ شود و عقول از سر الله الصمد
نصیب یابد نفس از تعقل لم یلد و لم یولد متمتع گردد و کشف از معنی
و لم یکن له کفوا احد مراد اسد و گفته اند کلمه هو قسم آن ذاتست
و لفظ الله بهره دانش وراثت نام احد حظ محبت است لفظ الله الصمد
نصیب عارفانست و کلمات لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
روزی عامه مومنانست هر کس که بر هو رسید واله است و هر کس الله
دانست عالم است و هر که احدیه را دریابد محبست هر که صمدیت را
داند و شناسد عارفست هر که لم یلد و لم یولد را اعتقاد کند عابدست
هر که لم یکن له کفوا احد را تصدیق نماید مومنست و هر که این جمله معانی
را جمع کند موحد خالص است و شمه از حقایق این سوره در تفسیر خواهی
باز توانی یافت
بسم الله الرحمن الرحیم
آورده اند که کودکی از یهود بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

١٥٣

[illegible] دختران لبید بن اعصم [illegible] بسیار [illegible]
مشغول بود [illegible] و بستند و بنام آنحضرت
سحری کرده در چاه زردان بزیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام
حضرت سید انام را خبر کرد حضرت مرتضی علی را فرستاد تا آن
رسن را بیاورد یازده گره بران زده بودند حق سبحانه و تعالی
معوذتین را فرستاد یازده آیه و جبرئیل فرمود که بهر آیتی عقده
ازان رسن گشوده قل اعوذ برب الفلق بگو پناه میگیرم
بخداوند کار صبح و گفته اند فلق چیزیست که شکافته شود چون صبح
و دانه جهت رستن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن
آب یا زندانیست در دوزخ و بعد تعذیر بخداوند آن پناه باید
گرفت من شر ما خلق از شر بدی آنچه آفریده است از
موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام و من شر غاسق و از
شر شب تاریک اذا وقب چون در آید ظلمت او بر همه چیزها
یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید یا ثریا چون
ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت
رفع امراض و آلام و من شر النفاثات و از شر دمندگان یعنی
زنانی که کلمات میگویند و میدمند فی العقد در گرهها مراد ازین
دختران لبید است و من شر حاسد اذا حسد و از بدی
حاسد چون ظاهر کند حسد خود را و بدان عمل نماید [illegible]

ضرر آن جز بوی عاید نشود مراد یهود بند که بر حضرت رسول صلعم
حسد داشتند و ختم این سوره بر حسد شد که اول خطیئه که در آسمان
واقع شد حسد ابلیس بود بر آدم علیه السلام و اول گناهی که در زمین
واقع شد حسد قابیل بود بر هابیل بسم الله الرحمن الرحیم
قل اعوذ برب الناس بگو پناه میگیرم بپروردگار آدمیان
ملک الناس پادشاه مردمان اله الناس معبود انسان
من شر الوسواس از بد وسوسه کننده الخناس پنهان شونده
وقتی که یاد کنند عادت شیطان آنست که چون بنده خدا را
یاد کند وی بگریزد و چون از ذکر حق غافل شود بوسوسه
در آید الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس
آنکسی که وسوسه میکند در سینهای مردمان از جنیان و آدمیان
یعنی شیاطین الجن والانس درین سوره پنج جا لفظ ناس آمده و معنی
آن مکرر نیست اول مراد اطفالست و معنی ربوبیت بر آن دلالت
و ثانی جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر است
بآن و ثالث پیران و رابع صالحان و خامس مفسدان
و درین که پنج بار لفظ ناس این سوره تکرار یافته اسرار منهاست
و در جواهر التفسیر مذکور است و افتتاح کلام الهی بحرف
و اختتامش بحرف سین سر غریبست و این دو حرف
اول و آخر قرآن رجا باشد و سین یعنی انوار دین راهبر تو قرآن بس
تم

باز بین شد
١

ادل داوران

بازبین شد

۱

